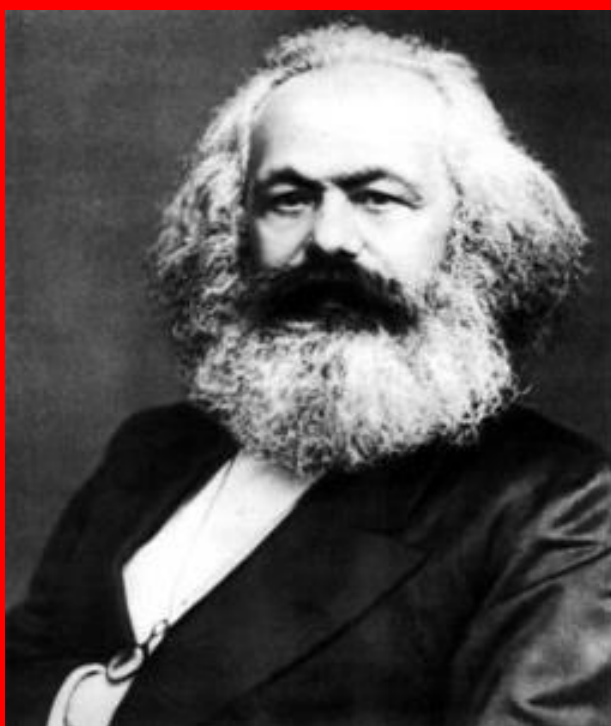


کمونیزم کارگری

وجدان رادیکال چپ سرمایه

(بخش هشتم)



در دفاع از مارکسیسم

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: internationalist.voice@gmail.com

Homepage: www.internationalist.tk

لیست مباحث سری مقالات:

مباحث بخش هشتم (این بخش):

- مکان تاریخی کمونیزم کارگری
- کمونیسم کارگری و کمونیست چپ
- کمونیزم کارگری و اتحادیه های کارگری
- کمونیزم کارگری و مسئله ملی
- کمونیزم کارگری و استقلال کردستان
- کمونیزم کارگری و پارلمانتاریسم
- کمونیزم کارگری و دمکراسی

مباحث بخش هفتم:

- کمونیزم کارگری و استالینیزم
- کمونیزم کارگری و مائوئیسم
- کمونیزم کارگری و دولت گذار
- کمونیزم کارگری و سوسیالیزم در یک کشور
- سوسیالیزم یا سرمایه داری دولتی

مباحث بخش ششم:

- بازسازی خط ۳ تحت عنوان مارکسیسم انقلابی
- تشکیل تنها حزب کمونیست دنیا
- بوندیسم و حق ویژه کومله
- مارکسیسم یا نارسوسیسم

مباحث بخش پنجم:

- جنگ و اتحاد مبارزان کمونیست
- عصر جنگهای امپریالیستی و عصر انقلابات کمونیستی
- دلایل شکل گیری جنگ امپریالیستی ایران و عراق از نگاه چپ سرمایه
- گوشت دم توپ کردن کارگران در جبهه دفاع از جنگ امپریالیستی
- رای به اعتبارات جنگی
- افلاس اتحاد مبارزان کمونیست
- کمونیزم کارگری و دیگر جنگها
- اتحاد مبارزان کمونیست و کودتا

مباحث بخش چهارم:

- مباحث اقتصادی اتحاد مبارزان کمونیست
- مفهوم مارکسیستی مافوق سود
- ارزش نیروی کار و اتحاد مبارزان کمونیست
- بهره مالکانه مطلق و اجاره تفاضلی
- مفهوم مارکسیستی انباشت سرمایه
- برنامه حداقل اتحاد مبارزان کمونیست

مباحث بخش سوم:

- انقلاب ۱۳۵۷ ایران از منظر اتحاد مبارزان کمونیست
- مفهوم مارکسیستی انقلاب اجتماعی
- انقلاب دمکراتیک از منظر اتحاد مبارزان کمونیست
- پس گرفتن انقلاب دمکراتیک
- دزدی آثار دیگران

مباحث بخش دوم:

- تغییر نام از سهند به اتحاد مبارزان کمونیست
- ایدئولوژی مارکسیست – لنینیستی اتحاد مبارزان کمونیست
- کشور اتحاد مبارزان کمونیست
- اتحاد مبارزان کمونیست و جنبش "کمونیستی" ایران
- اتحاد مبارزان کمونیست و جناح تئوکراتیک بورژوازی

مباحث بخش اول:

- مقدمه
- آدرخش
- سهند، هوادار اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر
- گرایش خط ۳ و اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر
- سهند و مبارزه ضد امپریالیستی
- خمینی خرده بورژوا

مکان تاریخی کمونیسم کارگری

یکی از ویژگی‌های کمونیسم کارگری اتخاذ مواضع کلام رادیکال بوده است، ترمینولوژی و القاب بظاهر انقلابی و کمونیستی، پوششی بوده است بر عملکرد و ماهیت ضد انقلابی و بورژوائی این گرایش فکری. بخصوص اینکه، در دوره ای این گرایش فکری سعی کرد با پنهان کردن ماهیت ضد انقلابی اش، خود را به کمونیست چپ نزدیک کند. مواضع کلام رادیکال و تظاهر به همگرایی با کمونیسم چپ در مقطعی باعث شده است که به اشتباه، گاهی در فضای سیاسی، چه ایرانی و چه غیر ایرانی این گرایش را منتسب به «کمونیست چپ» و یا تاثیر پذیرفته از کمونیسم چپ بدانند. ترجمان عملی این انتساب، به نسل جدیدی که به مسائل سیاسی رو می آورند، القاء میکند که مواضع انترناسیونالیستی در روند تکاملی خود به مواضع ضد انقلابی منتهی می شود.

بابک کسرائی، مشاور سابق کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران، از دلایل استعفاء خود، منجمله از تعلق «کمونیسم کارگری» به «کمونیست چپ» اشاره می کند، که گویا بخاطر ماورا چپ گری به مبارزه طبقه کارگر بی اعتنا و بی توجه بوده است. [۱]

نشریه الکترونیکی «آلترناتیو» که بعنوان معجونی نا متناسب و نامتجانس از گرایشات رنگارنگ چپ دستگاه سیاسی سرمایه ولی با نور خیره کننده وارد فضای سیاسی شد، پیش از به خاموشی گرائیدن خود طی نوشته ای ادعا کرد که ریشه های کمونیسم کارگری را باید در کمونیست چپ جستجو کرد و این چنین می نویسد:

"«کمونیسم کارگری» یا «کمونیسم چپ»؟ نخستین گام اساسی کمونیسم کارگری این بود که تمایزی را که سنت کلاسیک مارکسیستی تا کنونی (مارکس، انگلس، لنین، رزا لوکزامبورگ، تروتسکی و گرامشی) بین حزب و طبقه، بین مبارزه خودبه خودی و خود-انگیخته طبقه کارگر از یک سو و مبارزه آن در قالب فعالیت احزاب و سازمان های کمونیستی (جنبش کمونیستی) برقرار کرده است را فرو بریزد و بدین طریق ظاهرا طرحی نو در پاسخ به این مساله در افکند... طرح نظراتی بدین شکل شاید در تاریخ کمونیسم در ایران جدید باشد، اما دیدگاه ها و جریاناتی با محتوای مشابه نظرات حکمت، و البته در سطح کیفی بسیار بالاتر، در تاریخ کمونیسم بین الملل قابل ردیابی هستند؛ مشکل، البته نه مشکل ما که مشکل حکمت، در این جاست که برخی از این جریانات به اصطلاح دشمنان خونی لنین و بلشویسم هستند و اصولا خود را به عنوان «کمونیست های ضد-بلشویک» معرفی می کنند! این، همان جریان مشهور به «کمونیسم چپ» است که در همان سال های نخستین پس از انقلاب اکتبر، راه خود را از بلشویسم جدا کرد و به منتقد قهار آن تبدیل شد. لنین در «بیماری چپ روی کودکانه در کمونیسم» به مجادله ای آتشین با آنان پرداخت." [۲]

آلترناتیو سپس مطرح می کند که کمونیست های چپ معتقد به فروپاشی خود به خودی سرمایه داری هستند و این چنین می نویسد:

"سقوط سرمایه بر خلاف قرائت برخی نحله های مارکسیستی (مانند کمونیست های چپ) به شکل فروپاشی خود به خودی صورت نمی گیرد." [۳]

عبدالله مهتدی زمانی پیش از فروپاشی دیوار برلین، اولین دبیر کل "تنها حزب کمونیست" جهان بود. سپس بدنبال موج دگرذیسی احزاب استالینیست بدنبال فروپاشی دیوار برلین، سوسیال دمکرات شد و خود را از شر برچسب کمونیسم رها کرد. آقای مهتدی اعلام میدارد، کمونیسم کارگری دیدگاههای خود را از کمونیسم چپ به عاریه گرفته است و این چنین در گسست خود از جناح کلام رادیکال چپ سرمایه و در گذر خود به سوسیال دمکراسی می نویسد:

"دیدگاه «کمونیسم کارگری»، که خود از جریانهای فوق العاده حاشیه ای و مریخی چپ اروپائی مانند آی.سی.سی. و دیگران به عاریه گرفته شده بود، ضدیت شدیدی با اتحادیه های کارگری را نمایندگی می کرد... «آی.سی.سی.» یا «جریان کمونیستی انترناسیونالیستی» نام یک نشریه و یک گروه کوچک چپ مالخولیائی در اروپا در دهه هفتاد و هشتاد میلادی بود که علیه اتحادیه های کارگری موضع داشته و آن ها را نوکران بورژوازی می خواندند، مخالف دموکراسی بوده و آن را ترفند بورژوازی برای ایجاد توهم در میان طبقه کارگر می دانستند، فرقی بین دموکراسی و فاشیسم قائل نبودند و هر دو را به عنوان جلوه های گوناگون حاکمیت سرمایه داری به یکسان مردود می شمردند، شرکت طبقه کارگر در انتخابات و پارلمان را خیانت تلقی می کردند و تابو می دانستند، جنبش های ملی و آزادیبخش را ارتجاعی و زائده امپریالیسم می نامیدند و از این قبیل. از این نوع گروه ها در آن دوره کم نبودند." [۴]

قطعا میتوان این لیست را طولانی کرد. هیچ یک از کسانی که تقلا کرده اند تا نشان دهند ریشه های کمونیسم کارگری را باید در کمونیست چپ جستجو کرد، سعی نکرده اند یک توضیح کوتاهی در مورد کمونیست چپ بدهند و یا در ادعا شان مبنی بر تاثیر پذیرفتن کمونیسم کارگری از کمونیسم چپ، به متون کمونیست چپ ارجاع دهند. پیش از بررسی شارلاتانیسم ها، دروغ ها و لجن پراکنی های این رهبران و محققین تازه بدوران رسیده، توضیحی کوتاه و یا مقدمه ای بر کمونیست چپ ضروری است. چرا مقدمه؟ بخاطر اینکه حتی معرفی کوتاه کمونیست چپ نیازمند یک نوشته مجزا و جدی است.

با برآمد موج انقلاب جهانی و در روند آن معضلاتی که در مقابل پیشروی انقلاب جهانی قرار داشت، زمینه های مادی کمونیست چپ مهیا شد. با علائم شکست موج انقلاب جهانی که منجر به ایزوله شدن انقلاب اکتبر شد، انقلاب اکتبر نشانه های انحطاط خود را بروز داد. روند انحطاط انقلاب اکتبر تاثیر خود را بر تمامی احزاب کمونیست و جریانات انقلابی گذاشت. در چنین زمینه ای بود که ضرورت وجودی کمونیست چپ بیش از پیش مطرح شد. انترناسیونالیستها از بلغارستان تا آلمان، از روسیه تا آمریکا، از بریتانیا تا هلند، از ایتالیا تا... به دفاع از مواضع کمونیستی پرداختند. اما در سه کشور که سنت مارکسیستی قوی بود یعنی در روسیه، آلمان و ایتالیا

کمونیسم چپ خود را به شکل قوی و منسجم نشان داد. به عبارت بهتر واکنش کمونیست چپ، یک واکنش جهانی بود.

قبل از هر چیز باید تاکید کرد انترناسیونالیستها تا آخرین لحظه سعی کردند در درون جریاناتی که بسوی انحطاط شدن بودند، بمانند و از مواضع پرولتری دفاع کنند و هرگز قصد انشعاب نداشتند. انقلابیونی که حزب کارگران کمونیست آلمان را تشکیل دادند از حزب کمونیست آلمان انشعاب نکردند بلکه از آن اخراج شده بودند. همین مسئله در مورد چپ ایتالیا و بخصوص شخص بوردیگا صادق است. شرایط برای انترناسیونالیستهای روسیه، بخاطر شرایط سرکوب خشن، بسیار سخت تر از دیگران بود.

با پیروزی ضد انقلاب استالینی که مصادف با شروع دوران سیاه ضد انقلاب بود، انترناسیونالیستها به شکل فراکسیون به دفاع از مواضع کمونیستی پرداختند. که در این بین، فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا از نقش و اهمیت بسزایی برخوردار است. امروزه کمونیست چپ شامل ۳ گرایش عمده انترناسیونالیستی است، معرفی تمامی گرایشات متعلق به کمونیست چپ، هدف این بخش نیست. گرایشات اصلی کمونیست چپ بقرار زیر است:

- گرایش کمونیست انترناسیونالیست
- جریان کمونیست بین المللی
- گرایش بوردگستی (شامل جریانات بوردگست)

برای آشنائی با هر یک از این گرایشات به بخش پیوندها در سایت صدای انترناسیونالیستی مراجعه کنید. پیشتر توضیح داده شد، کمونیست چپ در دفاع از مواضع پایه ای مارکسیسم و با اولین علائم ضد انقلاب ضرورت وجودی پیدا کرد. مواضع پایه ای کمونیسم چپ بقرار زیر است:

- **انترناسیونالیسم** – انترناسیونالیستها معتقد هستند، سرمایه داری یک سیستم تولیدی جهانی است که خود را به اقصی نکات این کره خاکی گسترانده است. بورژوازی یک طبقه جهانی است و به تبع آن پرولتاریا نیز یک طبقه جهانی است. لذا برنامه و پلاتفرم کمونیستی در عصر انحطاط سرمایه داری، عصر امپریالیسم تنها میتواند از افق انترناسیونالیستی باشد.
- **سوسیالیسم جهانی** – انترناسیونالیستها معتقد به انقلاب جهانی هستند و به تبع آن سوسیالیسم نیز یک جامعه جهانی است. این مسئله و تز ضد انقلابی «سوسیالیسم در یک کشور» در بخش قبل به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.
- **نفی پارلمانتاریسم** – انترناسیونالیستها معتقد هستند که با شروع عصر انقلابات کمونیستی، هر گونه توهم پراکنی در رابطه با پارلمان، خاک پاشیدن به چشمان طبقه کارگر است. پارلمانتاریسم به تفصیل در این بخش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

- **نفی جنبش های ملی** – با ورود سرمایه داری به عصر انقلابات کمونیستی، جنبش های ملی به پیاده نظام در اختلافات امپریالیستی و به بخشی از سیاست های امپریالیستی تبدیل شده اند. جنبش های ملی به تفصیل در این بخش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

- **نفی اتحادیه های کارگری** - اتحادیه های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ابزارهای سرمایه شده اند. وظیفه اصلی اتحادیه ها کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است. اتحادیه ها به تفصیل در این بخش مورد بحث قرار خواهد گرفت.

- **حزب کمونیست انترناسیونالیست** – انترناسیونالیستها معتقد هستند بدون حزب کمونیست انترناسیونالیست امکان پیروزی انقلاب کمونیستی نیست. اختلاف نظرها در مورد ماهیت، عملکرد، نقش و رابطه حزب با طبقه است.

با این حداقل توضیحات در مورد کمونیسم چپ، متوجه می شویم هیچ یک از کسانی که سعی کرده اند القا کنند که ریشه های کمونیسم کارگری را باید در کمونیسم چپ جست، تلاش نکرده اند تا نشان دهند که کمونیسم کارگری به همان موضعی معتقد است که کمونیسم چپ معتقد است. ابتدا به دروغ ها و لجن پراکنی های مهتدی می پردازیم. مهتدی که در تلاش شبانه روزی است تا بتواند در سیاست امپریالیستی گانگسترهای منطقه نقشی ایفا کند، ید طولانی در نوکری کشورهای منطقه دارد. با روی کار آمدن ترامپ و تشدید تنش های امپریالیستی گانگسترهای منطقه، چنین مزدورانی جنب و جوش بیشتری پیدا کرده اند. دستجات سیاهی چون باند زحمتکشان (باند مهتدی) با جمع کردن تفنگ چی هائی که از هویت اجتماعی خویش تهی شده اند، در اردوگاه تحت حمایت گانگسترهای منطقه، سعی دارند، شانس مقبولیت خود را، در پی تحولات منطقه و در آستان گانگسترهای منطقه بالا ببرند. برای چنین نوکرهای دست چنم گانگسترهای منطقه، بخشی از سیاست امپریالیستی شدن به مفهوم اجتماعی شدن است. طالبانی و بارزانی زمانی چنین نقشی ایفا میکردند، لشکر کشی آمریکا و جنگ عراق اینها را به قدرت رساند و حالا اینها سمبل برای دستجات ناسیونالیستی شده اند. در فرهنگ نوکر منشی اینها انترناسیونالیستهای چون جریان کمونیست بین المللی «فوق العاده حاشیه ای و مریخی» القاب می گیرند. ظاهرا آقای مهتدی بخود زحمت نداده قبل از اظهار نظر در رابطه با جریان کمونیست بین المللی حداقل به سایت جریان مربوطه سری بزند تا حداقل آگاهی در رابطه با جریان کمونیست بین المللی پیدا کند و این چنین به پریشانگوئی نیفتد!

اولا جریان کمونیست بین المللی نام جریان مربوطه است نه «جریان کمونیستی انترناسیونالیستی». «کمونیستی انترناسیونالیستی» نمی تواند برگردان درستی به فارسی باشد و ایراد گرامری در زبان فارسی دارد، "ر هبر" که خود زمانی «ایدئولوژی آلمانی» به فارسی ترجمه میکرد.

ثانیا جریان کمونیست بین المللی نام جریان مربوطه است نه نام نشریه. نشریات جریان کمونیست بین المللی نام های متفاوتی دارند چون انترناسیونالیسم، انقلاب جهانی و غیره.

ثالثاً کاملاً طبیعی است که در فرهنگ نوکر منشی که آقای مهتدی سابقه طولانی دارد، انترناسیونالیستها متهم به «چپ مالیحولیائی» شوند. هنوز جانورانی پیدا می شوند که همچنان معتقد هستند لنین جاسوس آلمانی بود.

رابعا آقای مهتدی در روز روشن به دروغ متوسل می شود و می نویسد "نام یک نشریه و یک گروه کوچک چپ مالیحولیائی در اروپا در دهه هفتاد و هشتاد میلادی بود". از فعل گذشته استفاده می کند یعنی الان وجود ندارد. برخلاف آرزوهای جناح چپ سرمایه، جریان کمونیست بین المللی همچنان یکی از مشعل داران مواضع انترناسیونالیستی است و از مواضع پرولتری دفاع می کند.

به دیگر لجن پراکنی های آقای مهتدی در رابطه با مواضع انترناسیونالیستها، اتحادیه های کارگری، جنبش های ملی، پارلماناریسم، دمکراسی و غیره در همین بخش بر خواهیم گشت.

پیش از ادامه بحث، شفاف سازی یک مسئله برای کسانی که به تاریخ و مواضع کمونیست چپ آشنائی ندارند ضروری است. «کمونیست چپ» و «کمونیست شورآگرائی»، دو نگرش فکری، دو سنت تاریخی کاملاً جدا از هم هستند. از نظر ما «کمونیست چپ» مدافع پیگیر مواضع پرولتری و تداوم تاریخی کمونیسم است در حالیکه «کمونیست شورآگرائی» یک نگرش ایده آلیستی از سیر تکوین حوادث تاریخی است. این اشتباه گرفتن احتمالاً از آنجا ناشی میشود، مبارزینی به «کمونیست چپ» تعلق داشتند که با رکود مبارزه طبقاتی و تسلط ضد انقلاب بسوی «کمونیست شورآگرائی» دگر دبیسی کردند.

حال ببینیم اظهار نظرهای «نشریه آلترناتیو» چقدر صحت دارند. این نشریه الکترونیکی قرار بود آلترناتیو جدیدی در فضای سیاسی ایران ارائه دهد. نه فقط برای انترناسیونالیستها، بلکه برای هر انسان جدی در فضای سیاسی روشن بود که چنین معجونی از چپ دستگاه سیاسی سرمایه، بعلت عدم برخورداری از حداقل انسجام نظری و نامتجانس بودن دیدگاه های به عاریت گرفته شده، با همان «درخشش شهاب وار و جهش فواره ای» که وارد فضای سیاسی شده بود، با همان سرعت نیز «ناقوس افول و اضمحلال» خود را طی خواهد کرد، که چنین نیز شد.

پیش از ادامه بحث، اشاره به سنت کلاسیک مارکسیستی تاکنونی آلترناتیو «مارکس، انگلس، لنین، رزا لوکزامبورگ، تروتسکی و گرامشی» ضروری است. این نشریه سعی میکرد گرامشی را بعنوان سنت کلاسیک مارکسیستی مطرح کند. گرامشی نه نقش تئوریکی و نه نقش تاریخی در سنت مارکسیستی همانند دیگر نام های ردیف شده داشته است. مواضع ارتجاعی و استالین پسندانه گرامشی در رابطه با فاشیسم، نقش گرامشی در تضعیف جناح چپ حزب کمونیست ایتالیا، جبهه متحد گرامشی (اتحاد با جناح دمکراتیک و بورژوائی پارلمان) و ده ها مورد دیگر نقش و موقعیت گرامشی را بخوبی توضیح میدهد. تنها پس از شروع دوره ضد انقلاب بود که کمینترن برای مقابله با کمونیست چپ و منجمله رفیق بوردیگا او را از حاشیه به وسط کشید، برای گرامشی حزب

کمونیست بدون بوردیگامفهومی نداشت. گرامشی تحت هدایت و فشار کمینترن در رهبری حزب کمونیست قرار گرفت، شرایط جدید نیاز داشت نام گرامشی را مطرح کند.

همانطوری که در قبلا اشاره شد، نشریه آلترناتیو ادعا کرد که کمونیست های چپ معتقد هستند که سرمایه داری به شکل خود بخودی به فروپاشی خود منتهی خواهد شد یا به عبارت بهتر کمونیستهای چپ «جبر گرا» هستند. ترجمان زمینی این نظر این است که کمونیست های چپ باوری به دخالت در مبارزه طبقاتی ندارند. این نشریه کوچکترین توضیحی در مورد ادعای خود نمیدهد و به متون کمونیست چپ هم ارجاع نمیدهد. ظاهرا این مسئله را از زبان دیگران شنیده اند و یا از نوشته های دیگران خوانده اند. این مسئله کوچکترین صحتی ندارد، شعار معروف انترناسیونالیستها «انقلاب کمونیستی یا نابودی بشریت!» بیانگر آن است، اگر طبقه کارگر به حکم تاریخی خود عمل نکند، نه تنها طبقه کارگر بلکه نابودی کل بشریت حتمی است. انترناسیونالیستها معتقد هستند که هر شیوه تولیدی طبقاتی، شامل دو دوره تاریخی است. دوره اول، دوره رشد و شکوفائی، دوره دوم، دوره انحطاط و گندیدگی شیوه تولیدی را شامل می شود. سرمایه داری نیز از قرنهای قبل شروع به رشد در جامعه کرده بود و در دوره اول نقش انقلابی نیز ایفا کرد که سبب آن انقلاب کبیر فرانسه بود، سپس با جنگ جهانی اول وارد دوره انحطاط خود شد. سرمایه داری با انحطاط خود، عصر انقلابات اجتماعی را شروع کرد. در چنین زمینه ای بود که عصر انقلابات کمونیستی شروع شد.

به در فشانی های آلترناتیو برمیگردیم. ظاهرا نشریه الکترونیکی آلترناتیو شعور انسانها را دست کم میگیرد و در روز روشن دروغ می گوید. ظاهرا به ذهن ایشان خطور نمی کند که در عصر ارتباطات الکترونیکی، بررسی صحت و سقم این دروغ فقط چند لحظه زمان می برد و این چنین می نویسد:

"برخی از این جریانات به اصطلاح دشمنان خونی لنین و بلشویسم هستند و اصولا خود را به عنوان «کمونیست های ضد-بلشویک» معرفی می کنند! این، همان جریان مشهور به «کمونیسم چپ» است که در همان سال های نخستین پس از انقلاب اکتبر، راه خود را از بلشویسم جدا کرد و به منتقد قهار آن تبدیل شد. لنین در «بیماری چپ روی کودکانه در کمونیسم» به مجادله ای آتشین با آنان پرداخت."

نشریه آلترناتیو بخود زحمت نداده، کتاب «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» را بخواند سپس دست به قلم ببرد، یاوه ها و دروغ هائی را که مخالفان انترناسیونالیستها بسوی کمونیست چپ پرت می کنند، را تکرار نکند و حداقل آشنائی با مباحث کمونیسم چپ و زمینه های شکلگیری کمونیست چپ داشته باشد. آلترناتیو به دروغ کمونیسم چپ را "دشمنان خونی لنین و بلشویسم" می داند. خوشبختانه **خود لنین** جواب چنین دروغ های شرم آور را در همان کتاب «بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم» میدهد و می نویسد، کمونیستهای چپ از ما بلشویکها زیادی تعریف می کنند و ما را می ستایند. لنین چنین می نویسد:

"ثالثاً کمونیستهای «چپ» از ما بلشویکها خیلی زیاد تعریف میکنند. گاه میخوایم بگویم: چه بهتر بود که ما را کمتر میستودند و بیشتر در تاکتیک بلشویکها تعمق میکردند و بیشتر با آن آشنا میشدند!" [۵]

ظاهراً نشریه الکترونیکی آلترناتیو «لیبرگم» جهش فواره اش "حداقل آشنائی به تاریخ و مواضع کمونیست چپ ندارد و دانسته هایش از نوشته های دست چندم دیگران است و از تکرار دروغ هایش نیز شرمی ندارد. کمونیسم چپ معتقد بود و همچنان هست که موج انقلاب جهانی با پیروزی انقلاب پرولتری اکتبر شروع شد و پیروزی انقلاب در گرو تداوم و پیشروی انقلاب جهانی بود. انترناسیونالیستها معتقد بودند که با شرایط جدید پارلمانتاریسم، اتحادیه های کارگری و جنبش های ملی سد راه پیشروی انقلاب جهانی شده اند و به دفاع از مواضع کمونیستی پرداختند. آنتون پانه کوک در کتاب خود تحت عنوان «انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی» نوشته شده به سال ۱۹۲۰ به پارلمانتاریسم، اتحادیه های کارگری و غیره بعنوان سد راه انقلاب جهانی می پردازد، نه دشمنی خونین با لنین و بلشویکها، او کتاب را با عبارت زیرین به پایان می رساند که نیازی به هیچ توضیح اضافی ندارد:

"مبارزه مشترک علیه سرمایه توده های پرولتر را در کل جهان به صورت یک واحد درخواهد آورد. و زمانی که کارگران اروپا سرانجام، عمیقاً خسته، در پایان نبرد شدید، در نور صبح از روشن آزادی می ایستند به انسانهای آزاد شده در شرق آسیا، خوش آمد می گویند و با همدیگر در مسکو دست میدهند، در پایتخت انسان نو."

پر شورترین و صمیمانه ترین بیان پانه کوک تنها مضحک بودن نشریه آلترناتیو را نشان میدهد. اینکه پانه کوک بعداً تحت فشار ضد انقلاب و ضعف های خود کمونیست چپ آلمانی - هلندی در رابطه با مسئله سازمانی دچار گیج سری شد و بسوی «کمونیسم شورائی» دگردیسی کرد از حقانیت مواضع مطرح شده در این جزوه نمی کاهد. باید تأکید کرد پانه کوک قبل از دگردیسی به «کمونیسم شورائی» عضو انترناسیونال کمونیستی، فعال در احزاب، حزب کمونیست هلند، حزب کارگران کمونیست هلند و حزب کارگران کمونیست آلمان بود.

احتمالاً نویسندگان نشریه آلترناتیو در جایی خوانده اند که کمونیست های چپ مخالف «بلشویزه کردن» احزاب کمینترن بودند و به دروغ این را دشمنی با بلشویسم مطرح می سازند. پس از مرگ لنین و بخصوص از سال ۱۹۲۵ سیاست استالینیزه کردن احزاب کمینترن تحت عنوان «بلشویزه کردن» در دستور کار کمینترن قرار گرفت که هدف آن تبدیل احزاب متمرکز در کمینترن به بخشی از سیاست خارجی حزب بلشویک بود که دیگر با دولت یکی شده بود. انترناسیونالیستها مخالف آن بودند که کمینترن به بخشی از سیاست خارجی دولت جدید تبدیل شود.

نشریه آترناتیو از کنار هم قرار دادن تکه‌هایی از نوشته آبراهام زیگلر (Abraham Ziegler) متعلق به گرایش فکری «دیلونیسیت» (De Leonism) تحت عنوان "آیا کارگران به حزب نیاز دارند؟" که در نقد پانه کوک - ماتیک نوشته شده، در کنار تکه‌های دیگری از نوشته پانه کوک تحت عنوان "حزب و طبقه کارگر" که به سال ۱۹۳۶ نوشته شده یعنی سالی که او دیگر خود را «کمونیست شورائی» می‌دانست، می‌خواهد ثابت کند که کمونیزم کارگری ریشه در کمونسیم چپ دارد! نشریه آترناتیو چنین می‌نویسد:

"دو گرایش اصلی جریان موسوم به 'کمونیسم چپ'، ظاهراً درست در نقطه‌ی مقابل هم می‌ایستند: شاخه هلندی-آلمانی این جریان با نمایندگی چهره‌هایی چون آنتون پانه‌کوک و هرمان گورتر، دشمنان خستگی‌ناپذیر حزب کمونیستی در مدل بلشویک-لنینیستی آن هستند. در مقابل شاخه ایتالیایی این جریان با محوریت نظریات آمادئو بوردیگا، اصولاً بر ساختن یک حزب متشکل از اقلیتی فعال و انقلابی و کسب قدرت از این طریق (دیدگاهی مشابه بلانکی) تأکید می‌کنند. وجه مشترک این دو جریان ظاهراً آنتاگونیست که اطلاق یک عنوان مشترک یعنی 'کمونیسم چپ' به آن‌ها را مجاز می‌کند، در این واقعیت خلاصه می‌شود، که هر دو به نوعی و عملاً، قائل به تفکیک مبارزه اقتصادی و خود به خودی و مبارزه سیاسی طبقه کارگر هستند و می‌خواهند تمایز و دوآلیسم موجود در رابطه حزب-طبقه را به نفع یکی از طرفین رابطه از میان بردارند. نکته بسیار جالب توجه اینجاست که در این کتاب نشان خواهیم داد که حکمت در عمل با مبنای قرار دادن همین وجه مشترک یعنی مرتفع ساختن و از میان برداشتن این دو گانگی در سالیان پس از طرح مباحث کمونیسم کارگری، نخست با طرح مباحث اولیه کمونیسم کارگری (۷۱-۱۳۶۸) در مسیری مشابه کمونیسم چپ آلمانی-هلندی گام برداشت و سپس با به بن بست رسیدن در این مسیر، به قطب مقابل پرید و با طرح مباحثی نظیر 'حزب و قدرت سیاسی' (سال ۱۳۷۷) نظریاتی مشابه خط فکری بوردیگا (بوردیگیسم) ارائه داد اما در کل از چارچوب جریان موسوم به 'کمونیسم چپ' خارج نشد. در این جا قصد ورود به موضوع تشریح نظرات 'کمونیسم چپ' (شورایی)، بررسی مجادلات آن‌ها با لنین و بلشویک‌ها، نقد نظرات آن‌ها و ... را نخواهیم داشت. تنها مروری کوتاه بر دیدگاه‌های اصلی شاخه آلمانی-هلندی آن‌ها به ویژه در رابطه با موضوع رابطه حزب و طبقه خواهیم داشت تا شباهت‌های بسیار جالب توجه آن‌ها با نظرات حکمت در نخستین دوره کمونیسم کارگری (۷۱-۱۳۶۸) را به شکل مستدل نشان دهیم. برای لحاظ کردن دقت هر چه بیشتر در این رابطه و اجتناب از تطبیق‌های دل‌خواهی، از جمع‌بندی آبراهام زیگلر (یک نویسنده غیرلنینیست) در مورد مباحث دو تن از نظریه پردازان اصلی جریان آلمانی-هلندی کمونیسم چپ یعنی آنتوان پانه‌کوک و پل ماتیک استفاده خواهیم کرد." [۶]

انسان از این همه توانائی و نبوغ نشریه آترناتیو در آنالیز، تجزیه و تحلیل و آناتومی مواضع کمونیست چپ دچار شگفتی می‌شود! نشریه آترناتیو زحمت آن را بخود نداده است تا با مراجعه به متون و مواضع خود کمونیست چپ صحت و سقم ادعای کذائی خود مبنی بر اینکه کمونیزم کارگری ریشه در کمونیسم چپ دارد، یا دیگر ادعاهای دروغین خود در رابطه با مواضع کمونیست چپ را ثابت کند.

تفکیک مبارزه سیاسی از مبارزه اقتصادی در عصر شکوفائی سرمایه داری، محصول شرایط خاصی بود. دوران انترناسیونال دوم، در آن مقطع مبارزه سیاسی از مبارزه اقتصادی تفکیک میشد که در آن اتحادیه ها تشکلی صرفا اقتصادی تصور می شدند و مبارزه سیاسی به حزب واگذار میشد که از طریق پارلمان مبارزه را پیش میبرد. با وقوع جنگ جهانی اول و ادغام اتحادیه ها در دولت سرمایه، که همزمان با شروع عصر انقلابات کمونیستی بود، پارلمان هر گونه نقش رادیکال خود را از دست داد. شرایط جدید اشکال مبارزه را تغییر داد و دیگری چنین تفکیکی ضرورت خود را از دست داد. در عصر انحطاط سرمایه داری فقط یک نوع مبارزه طبقاتی وجود دارد.

ما با مراجعه به مواضع پایه ای کمونیست چپ، نشان خواهیم داد ادعاهائی مبنی بر اینکه ریشه کمونیسم کارگری در کمونیسم چپ است، دروغی بیش نیست. همچنانکه استالینیزم ریشه در کمونیسم ندارد، کمونیسم کارگری نیز نه ریشه در کمونیسم چپ بلکه در استالینیزم-مائوئیسم دارد که در بخشهای قبلی به تفصیل بررسی شده اند. ما همچنین روند تاریخی را بررسی خواهیم کرد که در مقطعی "اتحاد مبارزان کمونیست" شایدانه تظاهر به هم گرایی با کمونیسم چپ کرد.

کمونیسم کارگری و کمونیست چپ

قبلا توضیح داده شد منصور حکمت از اینکه گروه گمنامش گوش شنوائی پیدا کرده و به یکی از بازیگران اصلی در شکل گیری تشکلی به نام حزب آنتی کمونیست ایران تبدیل شده بود، شرایط را مغتنم می شمارد و اعلام میدارد که اصلا جریان آنها انعکاس نیاز تاریخی طبقه کارگر جهانی است! جریان آنها (اتحاد مبارزان کمونیست) نه یک جریان ایرانی و یا کردستانی بلکه جزئی از یک جنبش جهانی است. عوام فریبی می کنند، نیازی که در کشورهای مختلف بروز کرده، ضرورت وجودی آنها را مطرح کرده است. جریان آنها حزب کمونیست ایران را خواهد ساخت و سپس حزب کمونیست ایران بین الملل نوین کمونیستی را خواهد ساخت. منصور حکمت چنین گزارش میدهد:

"ما جزئی از یک جنبش جهانی هستیم. ما یک جریان ایرانی، تهرانی و کردستانی نیستیم...جریان ما انعکاس نیاز تاریخی طبقه کارگر جهانی است. نیازی که در این دوره در کشورهای مختلف بروز کرده است... بین الملل را حزب کمونیست ایران خواهد ساخت. حزب کمونیست ایران را جریان ما خواهد ساخت" [۷]

در راستای چنین اهدافی بود که فعالین اتحاد مبارزان کمونیست به همراه فعالین کومله در اروپا بدنبال تماس، گفتگو و مباحثه با جریانات اروپائی افتادند. در این رابطه نشریه «کارگر کمونیست» ارگان اتحاد مبارزان کمونیست مصاحبه ای با فرهاد بشارت، عضو تشکیلات اتحاد مبارزان کمونیست در اروپا را درج کرده بود که پیش از ادامه بحث نگاهی به آن می اندازیم:

"نزدیکترین جریانها و سازمانهای کمونیست به مارکسیسم انقلابی ایران کدامها هستند؟ منظورم این است که با داشتن چشم انداز ایجاد یک انترناسیونال نوین و لنینی روی چه نیروهائی باید حساب کرد؟

... ما بیشتر تاکنون با جریاناتی در اروپا توانسته ایم ارتباط برقرار کنیم که خود را منتسب به اقلیت های انقلابی در درون انترناسیونال ۱ و ۲ و ۳ میدانند. ما هم اکنون با بیش از ۱۵ جریان متعلق به این طیف در سطح جهان ارتباط داریم. مشخصه های این جریانات را در جواب به سوالات قبلی تا حدی بیان کردم. در این طیف کمونیستهای ایتالیائی بویژه دارای اهمیت زیادی هستند. جریانی که تاکنون بیش از همه علاقه و حساسیت نسبت به جنبش کمونیستی ایران و ا.م.ک نشان داده حزبی است بنام "حزب کمونیست انترناسیونالیست" که ارگان سیاسی تبلیغی بنام "نبرد کمونیستی" هر دو هفته یکبار منتشر می کند. تاکنون در بیش از ۶ شماره ارگانش راجع به جنبش کمونیستی ایران و نظرات ا.م.ک مقالاتی درج کرده است. "جزوه اول ماه مه و وظایف کارگران ایران" را خودشان از انگلیسی به ایتالیائی ترجمه کردند و بعنوان ضمیمه مخصوص نشریه شان بین کارگران ایتالیائی پخش نمودند. جریانی است در بریتانیا بنام "سازمان کارگران کمونیست" که نشریه ای بنام "صدای کارگر" منتشر می کند. این سازمان در رابطه تنگاتنگ با جریان فوق الذکر کار می کند. مناسبات نزدیکی با رفقای ما در بریتانیا دارد. در دفاع و تبلیغ جنبش کمونیستی ایران - ا.م.ک و کومه فعالیت نسبتا زیادی نموده است... دیگر جریانی است بنام "جریان کمونیست بین المللی" که نشریه ای بنام "انقلاب جهانی" منتشر میکند. این جریان برای اولین بار یکی از اعلامیه های ا.م.ک را به انگلیسی چاپ نمود و ما را در تماس با چند جریان دیگر قرار داد. ولی بی توجهی کامل این رفقا به مبارزات کارگران و زحمتکشان در کشورهای تحت سلطه و عدم درک لنینی از امپریالیسم و مسئله تشکیل حزب و غیره تفاوت نظرهای قابل توجهی را با جنبش کمونیستی ایران بوجود می آورد.... در همین حدی هم که در اینجا من اشاره کرده ام می بینیم که نیروهای زیادی در سطح بین المللی وجود دارند که در ارتباط با ایجاد یک انترناسیونال نوین لنینی میشود رویشان حساب کرد." [۸]

بخش اعظم این بخش و بخش های بعدی، حول دفاع از مواضع انترناسیونالیستی خواهد بود. دفاع ما از مواضع کمونیست چپ و گرایشات درونی آن، نه تبعیت کورکورانه مذهبی و یا اسکولاستیک بلکه دفاع از مواضع پرولتری به سبک سنت رایج، در سنت مارکسیستی است. لذا پیش از ادامه بحث نقد خودمان را، به سنتی که خودمان را متعلق به آن میدانیم یعنی سنت کمونیست چپ بیان میداریم. درس آموزی از چنین اشتباهاتی، چراغ راهی بسوی آینده خواهد بود.

سنت و پرنسیپ رایج در بین انترناسیونالیستها این است که، آنها با جریاناتی که متعلق به چپ سرمایه هستند، یعنی جناح چپ بورژوازی را تشکیل میدهند، وارد مباحثه نمی شوند. انترناسیونالیستها هیچ نقدی به جناح چپ سرمایه ندارند بلکه نقد آنها به سرمایه تنها از طریق انقلاب کمونیستی است. انترناسیونالیستها به چنین جریاناتی بعنوان دشمنان طبقاتی می نگرند، هر چند بخشی از چنین جریاناتی گاهها بشدت کلام رادیکال نیز می باشند. در مقابل، بخشی از وظایف خستگی ناپذیر انترناسیونالیستها کمک به گرایشات و یا محافل بینابینی است که بین مواضع

پرولتاری و بورژوائی سرگردان هستند تا بخشی از اینها بتوانند بسوی مواضع پرولتاری حرکت کنند.

با توجه به پرنسیپ توضیح داده شده، منتشر کردن اعلامیه اتحاد مبارزان کمونیست توسط جریان کمونیست بین المللی، در تماس قرار دادن فعالین اتحاد مبارزان کمونیست با دیگر جریانات توسط جریان کمونیست بین المللی و برگزاری جلسات متعدد با فعالین اتحاد مبارزان کمونیست که در این مصاحبه به آن اشاره نشده است، جای دفاع ندارد و صادقانه باید پذیرفت اشتباه و خطا بوده است. جریان کمونیست بین المللی که یکی از قطب های کمونیست چپ است در دفاع از پرنسیپ های پرولتاری در این مقطع دچار خطا شد. باید از این خطای جریان کمونیست بین المللی درس آموخت.

انتشار نظرات اتحاد مبارزان کمونیست در نبرد کمونیستی ارگان حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی) و داشتن هر گونه مناسبات سازمان کارگران کمونیست با فعالین اتحاد مبارزان کمونیست نیز عدول از پرنسیپ های پرولتاری بوده و خطا بوده است. ما بزودی به این مسئله مجددا برمیگردیم.

شدت یابی مبارزه طبقاتی در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی وظایف جدیدی را پیش روی انترناسیونالیستها قرار داد. برون رفت از انزوای مطلق و دامن زدن به مباحثی که وظایف انترناسیونالیستها را تعیین میکرد. در چنین زمینه ای بود که حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی) ضرورت مباحثه در بین انترناسیونالیستها را درک کرد و ابتکار عمل در راستای برگزاری کنفرانس های انترناسیونالیستی را بدست گرفت. کنفرانسهای برگزار شده به قرار زیر است:

- کنفرانس اول ۳۱ آوریل و اول مای ۱۹۷۷ در میلان
- کنفرانس دوم نوامبر ۱۹۷۸ در پاریس
- کنفرانس سوم مای ۱۹۸۰ در پاریس
- کنفرانس چهارم سپتامبر ۱۹۸۲ در لندن

برای دعوت به کنفرانس اول معیار ویژه ای وجود نداشت بلکه تصور عمومی حزب کمونیست انترناسیونالیست به تعلق دعوت شدگان به اردوی انقلاب بود. اما پس از برگزاری کنفرانس اول برای کنفرانس دوم معیارهای زیرین اعلام شد:

- پذیرش انقلاب اکتبر بمثابة انقلاب پرولتاری.
- پذیرش گسست از سوسیال دمکراسی که توسط کنگره های اول و دوم انترناسیونال کمونیستی انجام شد.
- رد بی قید و شرط سرمایه داری دولتی و خود گردانی.
- رد بی قید و شرط احزاب کمونیست و سوسیالیست تحت عنوان احزاب بورژوائی.

- جهت گیری در راستای سازماندهی انقلابیونی که به ایدئولوژی و دکترین مارکسیسم بمثابة علم پرولتاریا رجوع میدهند.

کنفرانسها بسیار ضروری و با اهمیت بودند. کنفرانسها دستاوردهای ارزشمندی برای کمونیست چپ داشتند. نقد ما به کنفرانس چهارم است. بعد از سومین کنفرانس بین المللی، جدلی بین جریان کمونیست بین المللی و حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی) حول نقش و عملکرد حزب در گرفت. بخاطر شرایط پیش آمده، جریان کمونیست بین المللی نتوانست به کنفرانس چهارم راه یابد. تا این مقطع قابل قبول است. اما باز کردن درهای کنفرانس بین المللی انترناسیونالیستها به روی جریانات بورژوائی و ضد انقلابی تحت هیچ شرایطی قابل دفاع نیست. فعالین اتحاد مبارزان کمونیست تحت عنوان «هواداران اتحاد مبارزان کمونیست» در روند تماس با سازمان کارگران کمونیست و حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی) توانستند به چهارمین کنفرانس بین المللی کمونیست چپ راه یابند. اگر برگزاری جلسه، انتشار متون اتحاد مبارزان کمونیست توسط رفقای حزب کمونیست انترناسیونالیست و سازمان کارگران کمونیست یک خطا بود، دعوت فعالین یک جریان بورژوائی به کنفرانس انترناسیونالیستها عدول از پرنسپ های پرولتری بود.

راه یابی یک جریان بورژوائی به کنفرانس انترناسیونالیستها خود موضوع به جدلی در کمونیست چپ شد. در چنین زمینه ای بود که سازمان کارگران کمونیست در ارگان خود چشم اندازهای انقلابی شماره ۶ نوشت که پس از آگاهی از ماهیت ضد انقلابی این جریان، دعوت یک خطا بود.

در روند این پروسه حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی) شروع به افشای ماهیت ضد انقلابی و بورژوائی این جریان (اتحاد مبارزان کمونیست و سپس حزب کمونیست) کرد. نامه حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی) به هواداران اتحاد مبارزان کمونیست که در آن، ماهیت بورژوائی مباحث اقتصادی اتحاد مبارزان کمونیست، موضع ارتجاعی اتحاد مبارزان کمونیست در رابطه با جنگ ایران و عراق و غیره مورد افشاء قرار می گیرد، در این راستا بود. همزمان با دگرپرسی اتحاد مبارزان کمونیست و کومه به حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست انترناسیونالیست مبادرت به نقد برنامه حزب کمونیست ایران و انقلاب دمکراتیک حزب کمونیست ایران می کند. در این رابطه نبرد کمونیستی چنین می نویسد:

"حرکتی از جانب ما به منظور تاثیر گذاری بر این پروسه و عملا کمکی در خیزش کیفی بر سر مسایل پایه ای همانند استالینیسم و انقلاب دمکراتیک انجام شد." [۹]

افشای ماهیت بورژوائی و ضد انقلابی حزب کمونیست ایران از افق انترناسیونالیستی، برخی از فعالین آنرا مسئله دار کرد. کسانی که به سبک تبلیغات بورژوائی، در تقلا بودند تا تصویر دژ مستحکم از حزب کمونیست ایران ارائه دهند، اکنون فعالین حزب به پایه های لرزان و سست آن اشاره می کنند و چنین می نویسند:

"یکی از رفقای سخنگو در نوار [نوار داخلی حزب کمونیست ایران] می گوید: «حزب کمونیست در عرصه بین المللی اگر نه میلیونها ولی ده ها و صدها هزار!! هوادار و یا علاقه مند دارد.» فرض کنیم که چنین باشد، اما آیا کمیت یک جریان دال بر حقانیت آنست؟ آنهم به ویژه در عرصه تئوریک. مضافاً بر اینکه در عرصه بین المللی تمامی نیروهائی که از جانب ح. ک. ا کمونیست معرفی شده اند، همگی نقدهای عمیقی به ح. ک. ا دارند. مثل Battaglig, R.P.P, C.W.O و... در مورد داخل ایران هم باید گفت اگر چه شرایط خفقان اجازه نمی دهد که از نیروها و محافل، اخباری در دست داشته باشیم، اما جزواتی که تاکنون اینجا و آنجا به دستمان رسیده حاکی از آن است که در داخل ایران هم به ح. ک. ا و تئوریهایش نقدهائی نوشته اند. در مورد خارج کشور، در بین ایرانیان دیگر نیازی به اشاره نیست که به هیچکدام از نقدها پاسخ گفته نشد." [۱۰]

اگر از دروغ های گوبلز گونه حزب کمونیست ایران در رابطه با ده ها و صد ها هزار هوادار و علاقمند به حزب در عرصه بین المللی بگذریم، فعالین آن در ایتالیا، حزب را به چالش می کشند. آنها مطرح می سازند، اگر مباحث باز شوند، آنگاه مشاهده خواهد شد که آیا برنامه و تئوری حزب کمونیست ایران پرولتری است یا عکس آن، بورژوائی است و چنین می نویسند:

"زیرا که اگر بحث از محتوی باز شود نه تنها تشکیلات هواداران بل خود حزب نیز زیر علامت سؤال قرار خواهد گرفت، که آیا بواقع تئوری و برنامه پرولتری و کمونیستی دارد یا نه؟ رفیق مهدی در گزارش به پلنوم مطرح می سازد که حزب جریانات جهانی را در کل نمی شناسد ولی زود در کنار تروتسکیسم، کمونیسم چپ را علم می کند و می خواهد آنرا از دور خارج سازد. من مطمئن هستم که از هر کدام از هواداران اگر سؤال شود که کمونیسم چپ منظور کیست و اشکالات آنان در کجاست، جوابی نخواهند داشت." [۱۱]

اظهار نظر دبیر کل حزب، مهدی از اینکه جریانات جهانی را در کل نمی شناسد، نه از بی دانشی او بلکه از دروغ گفتن او ناشی می شود. فرهاد بشارت لیست دقیقی از جریاناتی که در ارتباط بودند را نه تنها اعلام کرده بود بلکه در نشریه نیز چاپ علنی شده بود.

این پروسه، تاثیر عمیقی روی هواداران حزب کمونیست ایران در ایتالیا می گذارد. تشکیلات هواداران ایتالیای حزب کمونیست ایران دچار بحران می شود. آنها چند نوشته، از آنجمله جزوات «پیرامون تغییر و تحولات تشکیلاتی سازمان هواداران حزب کمونیست ایران در خارج کشور» و «احضار گذشته برای توجیه حال» را انتشار دادند. این بحران چنان حاد بود که حزب کمونیست هرگز نتوانست مجدداً واحد ایتالیا را احیاء کنند. اعضای سابق سازمان هواداران در رابطه با فضای درونی حزب کمونیست ایران، سیر مباحث نظری و همچنین در رابطه با افق حرکت خود چنین می نویسند:

"ما کمونیستهای انترناسیونالیست، اعضای سابق سازمان هواداران حزب کمونیست ایران اعلام میداریم که برای مبارزه تئوریک - سیاسی درونی در حزب کمونیست ایران و تشکیلات هواداران

آن هیچگونه فضائی نبوده و هر اعتراضی با سرکوب، اخراج و تمسخر مواجه می‌گردد... جمع ما از هر رنگ، نژاد، ملت و کشوری خواهد بود که بوروکراتیسم و ناسیونالیسم حزب کمونیست ایران را به همان زباله دانی رهسپار خواهد کرد که استالینیسم در آن مدفون خواهد شد، ما در این راه قدم برداشته ایم." [۱۲]

بحران و فروپاشی هواداران حزب کمونیست ایران در ایتالیا و امکان گسترش این بحران به دیگر کشورها بخصوص بریتانیا، رهبران حزب کمونیست ایران را بر آن داشت که جلوی بحران را تحت عنوان نقدی بر پلاتفرم سیاسی حزب کمونیست انترناسیونالیست بگیرند. این مسئولیت به عهده حمید تقوایی از رهبران وقت حزب کمونیست ایران قرار گرفت. ذکر این نکته حائز اهمیت است که حمید تقوایی نظرات رهبری حزب کمونیست ایران را از طریق نشریه تئوریک آن «بسوی سوسیالیسم» که نظرات رسمی حزب بودند را ارائه میداد و نباید با جناح بندی های کنونی کمونیسم کارگری تداعی شود.

کسانی که دانسته های ناچیز شان را مدیون مباحث دست چندم چپ دستگاه سیاسی سرمایه هستند به کمونیستهای انترناسیونالیست که صد سال است از مواضع پرولتری در برابر پیشروی ضدانقلاب و ایدئولوژی بورژوائی دفاع کرده اند، انگ میزنند که کمونیسم چپ به اصول و احکام نظری مارکسیسم نا آشنا است و این چنین می نویسند:

"لااقل ما از دور چنین تصویری داشتیم - که "کمونیسم چپ" یک جریان تئوریک است که مشکل او را بیشتر باید در فهمیدن رابطه میان تئوری و پراتیک جستجو کرد تا در ناآشنائی با اصول و احکام نظری مارکسیسم." [۱۳]

اینکه ایدئولوگ سرمایه که اندوخته های ناچیزش را مدیون استالینیسم-مائوئیسم دست چندم است، ژست تئوریسن می گیرد تا درفشانی کند که کمونیست چپ به مارکسیسم نا آشنا است، بیانگر آن است که تئوریسن چپ سرمایه از جنس آن تئوریسن هائی است که نمی داند لنین خوردنی است یا نوشیدنی. تنها سخنرانی های قهرمانانه رفیق بوردیگا، سخنگوی کمونیست چپ ایتالیا، در طول ششمین جلسات وسیع اجرایی انترناسیونال کمونیستی که بین ۱۷ فوریه و ۱۵ مارس سال ۱۹۲۶ برگزار شد، میتواند سند حقانیت کمونیست چپ در دفاع از مارکسیسم باشد. سخنگوی کمونیست چپ در طی جلسات وسیع اجرایی کمینترن با شجاعت، تیز بینی و شفافیت مارکسیستی انحطاط سیاسی کمینترن را که با «تاکتیک جبهه متحد»، «دولت کارگری»، «سیاست بلشویزه کردن»، منع فراکسیون در انترناسیونال کمونیستی و... شروع شده بود محکوم کرد. انترناسیونالیستی که در نشست حضوری استالین را متحیر کرد. برخلاف گنده گوئی های ایدئولوگ بورژوا، کمونیسم چپ در دفاع از اصول و تئوری مارکسیسم، شکل گرفت. در دفاع از انترناسیونالیسم پرولتری، در دفاع از انقلاب جهانی، در دفاع از مفهوم جهانی سوسیالیسم، در نفی پارلمانتاریسم، در نفی اتحادیه های ضد کارگری، در نفی جنبش های ملی که به بخشی از تخصصات امپریالیستی تبدیل شده بودند، در دفاع از... البته پیشوای عقیدتی کمونیسم کارگری، منصور حکمت اعلام میدارد بحث های لنین در

نقد روزا لوگزامبورگ و بالاخره آخرین بحث لنین "چپ روی، بیماری کودکانه" در نقد کمونیسم غیر اجتماعی است. منصور حکمت می گوید:

"بعلاوه پایه های این بحث ها را در بحث های لنین، بویژه در نوشته هائی مانند "چه باید کرد؟"، "یک گام به پیش دو گام به پس"، بحث های لنین در نقد روزا لوگزامبورگ و بالاخره آخرین بحث های او در "چپ روی، بیماری کودکانه" که مشخصا راجع به کمونیسم غیر اجتماعی است، میتوان دید." [۱۴]

منصور حکمت خزعلات رفیق سابق اش، مهتدی را تکرار میکند. روزا لوگزامبورگ این منبع الهام بخش پرولتاریا و شخصی که لنین از او بعنوان «عقاب» نام میبرد و کمونیست چپ غیر اجتماعی می شود، اما فرقه کمونیسم کارگری، اجتماعی، دخیل در جامعه.

ایدئولوگ کمونیسم کارگری با "نقد" پلاتفرم حزب کمونیست انترناسیونالیست (نبرد کمونیستی) میخواهد دیدگاه های غیر پرولتاری کمونیست چپ را نشان دهد و میزان نزدیکی و یا دوری آن را با «مارکسیسم انقلابی» روشن سازد. در اوج پریشانگویی چنین می نویسد:

"اما اینکه این تمایز و استقلال تاریخی و تئوریک - سیاسی جریان "کمونیسم چپ" و بطور اخص "حزب کمونیست انترناسیونالیست" از این دیدگاه های غیر پرولتاری تا چه حد مبین همسانی و نزدیکی آن با مارکسیسم انقلابی است خود مسئله دیگری است که قبل از هر چیز مطالعه و بررسی نظرات و مواضع اثباتی این جریان را طلب میکند و هدف ما نقد "پلاتفرم سیاسی" نیز چیزی جز روشن کردن این مساله نیست." [۱۵]

زمانی که بحران «مارکسیسم انقلابی» بروز کرد همان ایدئولوگها اظهار داشتند «مارکسیسم انقلابی» خود اصلا یک چهار چوب موقت فکری و سیاسی برای دو سنت مبارزاتی یعنی سوسیالیسم کارگری و رادیکالیسم چپ غیر کارگری بود. ایدئولوگ چپ سرمایه میخواهد مواضع کمونیست چپ را با یک چهار چوب موقت فکری به باور خود آنها و چپ سرمایه به باور ما قیاس کند! هر چقدر این ایدئولوگ چپ سرمایه بیشتر در پریشانگویی های خود تقلا می کند، همانقدر بیشتر لجنزاری را که به آن تعلق دارد را بهتر به تصویر می کشد.

ایدئولوگ چپ سرمایه به هر چیزی چنگ می اندازد تا وانمود کند کمونیست چپ از انسجام درونی در تئوری هایش برخوردار نیست. از سر استیصال اظهار میدارد، پلاتفرم حزب کمونیست انترناسیونالیست منسجم نیست و شباهتی به برنامه حزبی ندارد، بلکه اظهار نظر هائی است بدون آنکه بنحو جامع و روشنی عرضه کرده باشد و چنین می نویسد:

"در واقع میتوان گفت که پلاتفرم حزب کمونیست انترناسیونالیست، از نظر شکل تنظیم و مسائلی که مطرح شده است، نه یک پلاتفرم منسجم سیاسی است و نه شباهتی به یک برنامه حزبی دارد؛

بلکه مجموعه متنوعی است از اظهار نظرهای تئوریک و مواضع سیاسی بی آنکه مثنی سیاسی و یا بینش تئوریک معینی را بنحو جامع و روشنی عرضه کرده باشد. [۱۶]

البته "تئوریسین" بورژوا نشان نمیدهد چرا تئوریهای مطرح شده منسجم نیست و چرا از انسجام درونی برخوردار نیستند. این اظهارات تنها بیانگر افلاس نویسنده بسوی سوسیالیسم است که به هر چیزی چنگ می اندازد تا بتواند لجنی بسوی کمونیسم چپ پرتاپ کند. اما مضحک تر از همه این است که اظهار میدارد، تئوریها و مواضع سیاسی به نحو روشنی بیان نشده اند! آیا واضحترا از اینکه حدود صد سال آن هم در سخت ترین شرایط، در دوران سیاه ضد انقلاب و در تمامی حوادث اجتماعی به دفاع از مارکسیسم پرداخته است. «نبرد کمونیستی» ریشه در فراقسیون انترناسیونالیستی کمونیست چپ ایتالیا دارد که از همان اوایل بروز اپورتونیزم در انترناسیونال کمونیستی به شکل روشنی به دفاع از مواضع پرولتری پرداخت. اتفاقا روشنی، شفافیت و تیز بینی فراقسیون انترناسیونالیستی کمونیست چپ ایتالیا در مبارزه طبقاتی، نقش سازمان انقلابی، تکامل سرمایه داری و غیره بود که توانست این فراقسیون انترناسیونالیستی را به اصلی ترین قطب در دفاع از مواضع پرولتری تبدیل کند. بیش از نیم قرن بعد از دستاورهای پرشکوه و ارزشمند همین فراقسیون، ایدئولوگهای چپ سرمایه هنوز در حال یادگیری استالینیزم-مائونیسم دست چنم بودند.

انترناسیونالیستها معتقد به حزب جهانی هستند. همین مسئله در مورد گرایش کمونیست انترناسیونالیست نیز صادق است. گرایش کمونیست انترناسیونالیست علیرغم اینکه واحدهائی در کشورهای مختلف دارد، خود را نه حزب جهانی بلکه تنها یک گرایش می داند. نام قبلی آن نیز دفتر برای حزب انقلابی بود، که نام جدید، بهتر و اصولی تر گرایش کمونیست انترناسیونالیستی را توصیف می کند. جریان کمونیست بین المللی نیز به درست، مخالف درست کردن حزب به سبک مائونیستی در یکی از دور افتاده ترین دهات ایران است که ربطی به طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی ندارد. البته همه این گرایشات و جریانات معتقد به حزب هستند و بر این باورند که بدون حزب کمونیست انترناسیونالیست امکان پیروزی انقلاب کمونیستی وجود ندارد. نویسنده حزبی چنین مینویسد:

"این تاکید بر اهمیت همیشگی حزب، گرچه در مقایسه با سازمانهای دیگر "کمونیسم چپ" نظیر "جریان کمونیست انترناسیونالیست" که اصولا به تشکیل حزب، جز در شرایط ویژه انقلابی و دوران قیام معتقد نیستند یک نکته مثبت است." [۱۷]

قطعا چپ سرمایه بدلیل تعلق طبقاتی خود نگرش متفاوتی از انترناسیونالیستها نسبت به روند تاریخی رشد مناسبات تولیدی سرمایه داری خواهد داشت. این از عوام فریبی ها و دروغ های چپ سرمایه است که انترناسیونالیستها را متهم می کنند که «جبرگرا» هستند. یاهو سرانی می کنند که به باور انترناسیونالیستها میزان رشد نیروهای مولده تکلیف همه چیز را از پیش روشن کرده است و مبارزه مفهومی ندارد. منتقد می نویسد:

"اعتقاد به اینکه مناسبات تولیدی و درجه رشد نیروهای مولده تکلیف همه چیز را از پیش روشن کرده است و بنابراین هر نبرد و مبارزه مشخصی که مستقیماً و بلاواسطه کل نظام سرمایه داری را هدف قرار ندهد، بیهوده و عبث است. نمونه: جریان "کمونیسم چپ" اروپا و مشخصاً حکا [حزب کمونیست انترناسیونالیست]، جریاناتی که از سلطه جهانی سرمایه و امپریالیسم شروع می کنند و به پاسیفیسم و بی عملی کامل میرسند." [۱۸]

بارها توضیح داده شده است که انترناسیونالیستها معتقد هستند تمام نظامهای طبقاتی، دوره رشد و انحطاط خود را گذرانده اند. سرمایه داری نیز وارد عصر انحطاط خود شده است و لذا مبارزه مستقیماً کمونیستی در دستور روز قرار دارد. بجای کشاندن پرولتاریا به زیر پرچم های رنگارنگ بورژوائی، باید در مبارزه طبقاتی دخالت فعال داشت. اگر طبقه کارگر به حکم تاریخی خود عمل نکند، نابودی بشریت حتمی است.

کمونیسم کارگری و اتحادیه های کارگری

زمینه های شکل گیری اتحادیه های کارگری چه بود؟ پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه که بورژوازی را به قدرت سیاسی رساند، بورژوازی هر گونه اجتماع طبقه کارگر را تحت عنوان "حمله به آزادی و منشور حقوق بشر" ممنوع کرد. تنها پس از نیم قرن مبارزه بود که کارگران توانستند، وجود قانونی اتحادیه را به بورژوازی تحمیل کنند.

زمانی که شیوه تولید سرمایه داری هنوز کل جهان هستی را در نور دیده نبود و بورژوازی همچنان نقش مترقی در جامعه ایفا میکرد، بین مبارزه سیاسی و مبارزه اقتصادی تفکیک انجام می شد. اتحادیه ها تشکلی صرفاً اقتصادی تصور می شدند و مبارزه سیاسی به حزب واگذار می شد که از طریق پارلمان مبارزه را پیش میبرد. اتحادیه ها مدرسه ای بودند برای مبارزه و مبارزه مدرسه ای بود برای کمونیسم. اصلاحات فرصتی بود برای دستیابی طبقه کارگر به بهبود نسبی شرایط زندگی در جامعه سرمایه داری. جامعه سرمایه داری. جامعه سرمایه داری میتواند از طریق مبارزات روزمره، انسانی تر بشود. متأسفانه تفکیک مبارزه سیاسی از مبارزه اقتصادی زمینه را برای ادغام اتحادیه ها در دولت سرمایه مهیا کرد.

با شکل گیری جنگ جهانی اول که بیانگر ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود بود، منجر به ادغام احزاب سوسیال دمکراتیک در اردوی سرمایه گردید، اتحادیه ها در راستای سربازگیری و ارائه خدمات به دولت سرمایه ظاهر شدند. بسیج کارگران توسط اتحادیه های کارگری به جنگ امپریالیستی، جنگ جهانی اول بیانگر آن بود که اتحادیه های کارگری در دولت سرمایه ادغام شده بودند و دیگر نه تشکل های کارگری بلکه نهاد سرمایه در محل کار بودند. در روند آن و در جریان انقلاب آلمان بعنوان بخشی از انقلاب جهانی، نقش اتحادیه های کارگری در سرکوب نبردهای کارگری، خود داستان خونین دیگری است که درسهای فراموش نشدنی را به طبقه کارگر به یادگار گذاشته است. در نوامبر ۱۹۱۸ اتحادیه های کارگری آلمان گارد ضد انقلابی برای حمایت از

«ابرت» (Ebert) تشکیل دادند تا با توهم پراکنی در رابطه با دولت کارگری به سرکوب کارگران بپردازند.

ادغام دائمی اتحادیه‌ها در دولت سرمایه، برای نفوذ ایدئولوژی بورژوائی در درون طبقه کارگر و تماس نزدیک عناصر پائین اتحادیه با کارگران در محل کار برای ایفای نقش خود، از اهمیت بسزایی برای بورژوازی برخوردار است. در حال حاضر بخشی از وظیفه اتحادیه‌ها در اکثر کشورها بعنوان نمایندگان رسمی و محترم "طبقه کارگر"، ارائه مشورت‌های لازم به کارفرما و دولت در تصمیمات لازم و تلاش در راستای قابل پذیرش بودن قوانین بورژوائی در محل‌های کار برای کارگران، بعنوان بخشی از عملکرد نهاد دولت سرمایه است. وظیفه اتحادیه‌ها به شکل کنکرت، ایفای نقش مشاورین بورژوازی، کنترل فروش نیروی کار، پائین آوردن تضاد کار و سرمایه از طریق کنترل و محدود نمودن مبارزه طبقاتی است.

البته بخش‌های کوتاه بین بورژوازی همچنان مخالف اتحادیه‌های کارگری هستند. این مسئله به ارائه تصویری رادیکال از اتحادیه‌ها کمک می‌کند. در سرمایه داری دیکتاتوری که اتحادیه‌ها با اپوزسیون در ارتباط هستند، تعلق به دولت سرمایه شکل نا آشکار و مبهمی به خود می‌گیرد. اما حتی در همین کشورها نیز، تلاش اتحادیه‌های کارگری برای پذیرفته شدن بعنوان یک نهاد قانونی است.

در جریان بحران‌ها، اتحادیه‌ها مذاکرات را به تنها هدف مبارزه و تهی کردن کارگران از هویت طبقاتی خود که در تقابل با روحیه مبارزه جوئی کارگران قرار دارد تبدیل می‌نمایند و در صورت نیاز با ارائه اعتصاب برنامه ریزی شده پتانسیل انقلابی کارگران را تخلیه می‌نمایند.

ایفای نقش پلیس یعنی ارائه خدمات فردی از یک سو و از سوی دیگر سرکوب کارگران بخشی دیگر از وظایف اتحادیه‌ها است. در یکی از آخرین نمونه‌های آن در بریتانیا، در کشور دمکراتیک و نه دیکتاتوری، بزرگترین اتحادیه یعنی اتحادیه یونیت (Unite)، کارمندان اتحادیه لیست سیاهی از کارگران تهیه کرده و در اختیار کارفرمایان قرار میدادند که در آن کارگران به لحاظ سیاسی نامناسب تشخیص داده می‌شد، که نباید استخدام می‌شدند، تا امنیت تولید و صنعت تامین شود! [۱۹]

در شرایط رکود مبارزه طبقاتی، اتحادیه‌ها لیست سیاه از کارگران معترض تهیه می‌کنند تا از طریق بیکاری‌های دراز مدت روحیه و اعتماد بنفس آنها را بشکنند. در شرایط حاد مبارزه طبقاتی نیز، با زیر سوال بردن مستقیم کارگران انقلابی، اتحادیه‌ها در حکم پلیس ظاهر می‌شوند و با زیر سوال بردن رزمنده‌ترین کارگران، از طریق تهمت، افترا و حتی مامور پلیس سیاسی خواندن کارگران انقلابی مبادرت به تضعیف مبارزه طبقاتی می‌کنند. اگر ضرورت ایفا کرد حتی همانند انقلاب آلمان، از طریق ایجاد گارد، مبادرت به سرکوب مستقیم کارگران می‌کنند.

اتحادیه‌های کارگری در عصر امپریالیسم به اتحادیه‌های غول پیکری تکامل پیدا کرده‌اند و همچون دستگاه دولتی، کارمندانی که تمامی ابزار قدرت، پول، روزنامه، تبلیغات و غیره را در دست دارند، تبدیل شده‌اند. اتحادیه‌ها بخصوص در کشورهای متروپل خود از سهامداران اصلی

شرکتها هستند و نقش مهمی در استثمرات طبقه کارگر ایفا می کنند. درآمد اتحادیه های کارگری حاصل از استثمرات کارگران ارقامی نجومی است. یکی از رهبران سابق کمونیزم کارگری، رضا مقدم، کمونیزم کارگری را متهم میکرد که بدون شفافیت از دولت ها پول می گیرد. محمود قزوینی یکی از شخصیت های کمونیزم کارگری طی پاسخی اعلام میدارد که کمونیزم کارگری نه از دولتها بلکه از جنبش ضد جنگ که شامل **اتحادیه ها** و جریانات چپ است **فقط در یک مورد** چهار صد هزار دلار کمک دریافت کرده است. او چنین می نویسد:

"تلویزیون مشترک حزب حکمتیست و حزب کمونیست کارگری عراق که زمانی ۲۴ ساعته بود، پول آن اساسا از طریق جریانات چپ و ضد جنگ در ژاپن و کره جنوبی تامین شده بود. جنبش ضد جنگ در ژاپن و کره جنوبی، پس از اشغال عراق پشت حزب کمونیست کارگری عراق ایستادند. برای شروع پروژه **فقط در یک مورد حدود ۴۰۰ هزار دلار** از جنبش ضد جنگ که شامل جریانات چپ و اتحادیه های کارگری در این دو کشور بود به این پروژه کمک شد و همان زمان هم گزارش آن را منتشر کردیم. تا آنجایی که به خاطر دارم حزب حکمتیست خودش حدود ۱۵۰ هزار دلار جمع آوری کرد. رفقایی از حزب عراق و رفیق امان کفا از حزب حکمتیست چندین بار برای این پروژه به ژاپن سفر کردند." [۲۰] [تاکید از ما]

اتحادیه کارگری نه در اروپا و یا آمریکای شمالی بلکه در کره جنوبی و ژاپن که سنت اتحادیه ای در چنین کشورهایی پائین است فقط در یک مورد چهارصد هزار دلار به یک سازمان چپ سرمایه کمک مالی میکند. فقط این مورد بیانگر نقشی است که اتحادیه ها در الیگارشسی مالی ایفا می کنند.

تمامی گرایشات راست و چپ سرمایه، سوای از انتقادهایی که به شکل و یا رهبری اتحادیه ها دارند، تمام تلاشهایشان بر این است تا القا کنند که اتحادیه ها **تشکل های کارگری** هستند. البته گرایش های کلام رادیکال چپ سرمایه نقش دوگانه ای بر اتحادیه ها قائل هستند:

- مدافع منافع کارگران در دوره هایی که مبارزه طبقاتی در سطح پائین است
- بر علیه منافع کارگران در دوره هایی که مبارزه طبقاتی شدت می گیرد

چنین دیدگاهی معتقد است که اتحادیه نه بر علیه طبقه کارگر بلکه بر علیه انقلاب است. ساختار بوروکراتیک و تسلط رهبران فاسد بر اتحادیه ها که از سوی جناح کلام رادیکال چپ سرمایه مطرح می شود و حتی از امکان باز پس گیری اتحادیه ها صحبت می شود، بیانگر ماهیت بورژوائی اتحادیه ها است. متابولیسیم اتحادیه ها نه بر فعالیت آزادانه اعضای خود بلکه بعنوان بخشی از دستگاه اداری دولت سرمایه است.

همانطوری که مشاهده کردیم، بخشی از چپ کلام رادیکال به اتحادیه ها نقشی دوگانه قائل می شود، مدافع منافع کارگران زمانی که مبارزه طبقاتی در سطح پائین است و مخالف منافع کارگران زمانی که مبارزه طبقاتی شدت یافته است. حالا کمونیزم کارگری می خواهد به اتحادیه ها نقشی دوگانه نه از بعد مبارزه طبقاتی بلکه بر مبنای تعلق جغرافیائی بدهد. از نظر آنان اتحادیه های کارگری در

کشورهای متروپل رفرمیست ولی در کشورهای پیرامونی سرمایه، مبارز و مدافع منافع اقتصادی کارگران هستند. بسوی سوسیالیسم چنین می نویسد:

"بدوا باید بگوئیم که از نظر متدولوژیک، ارزیابی یکسان وضعیت همه اتحادیه ها و اصولا هر نوع سازمان صنفی-اقتصادی موجود کارگری بطور کلی و اتخاذ یک موضع واحد و عمومی در قبال همه این تشکلهای، از اساس با مارکسیسم متناقض است. ... آیا بعنوان مثال میتوان اتحادیه های کارگری در انگلیس را با اتحادیه های کارگران بولیوی و یا آمریکا را با هندوستان هم ارز قرار داد و همه را بخش ضروری سلطه امپریالیسم (صرفنظر از صحت و سقم این نظریه) بشمار آورد؟ مسلما خیر. ... حتی اگر نخواهیم از نظر تحلیلی این واقعیت را بپذیریم، اندک آشنائی با سابقه و فعالیت اتحادیه های کارگری مثلا در کشورهای آمریکای لاتین و مقایسه آنها با عملکرد اتحادیه های اروپائی، برای پی بردن به نادرستی و بی پایگی اتخاذ موضع واحد در قبال اتحادیه ها علی العموم کافی است." [۲۱]

رهبران کمونیزم کارگری می خواهند به کمونیسم چپ درس مارکسیسم بدهند. به این رهبران یال و کوپال دار باید یادآوری کرد که شکل تشکلیابی کارگران نه دلخواهی و نه حتی به اراده خود کارگران بلکه از تکامل سرمایه داری ناشی میشود. سرمایه داری علیرغم اینکه یک نظام مسلط جهانی است ولی رشد آن به شکل خطی در همه کشورها نیست. به تبع آن طبقه کارگر نیز یک طبقه جهانی است که میزان رشد آن در کشورهای مختلف، متفاوت است. ماهیت اتحادیه ها از تکامل سرمایه داری جهانی ناشی می شود، اگر چه اتحادیه ها می توانند اشکال متفاوتی در کشورهای مختلف به خود بگیرند. اینکه اتحادیه ها در متروپل رفرمیست و در سرمایه پیرامونی مبارز هستند به همان اندازه معتبر است که بورژوازی در سرمایه متروپل رفرمیست و در سرمایه پیرامونی انقلابی است. بورژوازی در عصر امپریالیسم در همه جا ضد انقلابی است و اتحادیه ها در عصر امپریالیسم در همه جا نهاد سرمایه در محل کار هستند.

چپ سرمایه انترناسیونالیستها را متهم می کند که آنچه بینائی خود را از دست داده که واقعیت مبارزه اتحادیه های کارگری در کشورهای پیرامونی چون آفریقای جنوبی، شیلی و غیره را علیه سرمایه داری و سلطه امپریالیسم نمی بینند و می نویسند.

"تا آنجا که به اتحادیه های کارگری در کشورهای تحت سلطه آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین مربوط می شود، انسان باید بینائی خود را تماما از دست داده باشد تا این واقعیت را نبیند که در بسیاری از این کشورها (بعنوان نمونه شیلی، بولیوی، آفریقای جنوبی و ...) اتحادیه های کارگری بر علیه سرمایه داری و سلطه امپریالیسم بارها دست به مبارزه زده اند و هم امروز نیز مشغول چنین مبارزه ای هستند (اینکه نقاط ضعف، اشتباهات و انحرافات این اتحادیه ها چیست، کاملا مسئله دیگریست). واقعیت آنست که عدم وجود اشرافیت کارگری در کشورهای تحت سلطه، تقابل قهر آمیز، علنی و رو در وی دولت با هر اعتصاب و حرکت اعتراضی کارگران، و رابطه نزدیک و اغلب آشکار مسائل اقتصادی و سیاسی در بسیاری از این کشورها، همه از جمله عواملی است که

به گرایش‌های انقلابی در جنبش کارگری میدان می‌دهد و عرصه را بر سازش و رفرمیسم تنگ می‌سازد. [۲۲]

اتفاقا اشاره به نبرد های کارگری خارج از کنترل اتحادیه ها در کشورهای پیرامونی سرمایه به روشن شدن ماهیت ارتجاعی اتحادیه های کارگری کمک میکند. در جریان مبارزات قهرمانانه کارگران تکل در ترکیه به سال ۱۳۸۸ که نه تنها خارج از کنترل اتحادیه های کارگری بود، بلکه کارگران معترض دفتر اتحادیه را نیز اشغال کردند. پلیس سرمایه به داد اتحادیه ها رسید. فریادهای کارگران، اگر اتحادیه ها طرفدار ما هستند، پس چرا با ما نیستند را فراموش نکرده ایم. داستان این نبردهای کارگری و در عین حال ضد اتحادیه ای توسط انترناسیونالیستها به روشنی توصیف شده است. [۲۳] نمونه دیگر آن غیر قانونی اعلام کردن اعتصاب معدنچیان آفریقای جنوبی توسط اتحادیه های کارگری که در جریان آن ۳۴ معدنچی قتل عام شدند [۲۴] و تمام تلاش اتحادیه های اصلی برای شکستن اعتصاب، پاسخی دیگر، به جناح چپ سرمایه است. میتوان این لیست را طولانی کرد. بی مناسبت نیست در جریان اعتراضات کارگری، زمانی که مبارزه کارگران رادیکالتر می شود، کارگران تشکل های خارج از اتحادیه ای خود را تشکیل میدهند. برخلاف عوام فریبی های گرایشات متفاوت چپ سرمایه که اظهار میدارند اتحادیه ها و سندیکاها اگر در اروپای غربی بدلیل "اشرافیت کارگری" نمی توانند نقش رادیکالی در مبارزات کارگری ایفا کنند در مقابل ظرف مناسبی برای مبارزه در کشورهای پیرامونی برای طبقه کارگر هستند، وقایع آفریقای جنوبی، ترکیه و غیره ماهیت اتحادیه های کارگری را بعنوان نهاد سرمایه در محل کار آشکار می‌سازد. نقش اتحادیه ها در این حوادث بار دیگر ارتجاعی بودن مواضع چپ سرمایه و حقانیت مواضع انترناسیونالیستها را به اثبات می رساند که اتحادیه های کارگری در سراسر جهان تبدیل به ارگانهای نظام سرمایه داری شده اند. وظیفه اصلی اتحادیه ها چه در کشورهای پیرامونی و چه در متروپل کنترل طبقه کارگر و منحرف کردن مبارزه طبقاتی کارگران است.

کمونیسم کارگری از انترناسیونالیستها می خواهد که سیاست بیطرفی را در قبال اتحادیه های کارگری اعمال کند. چه عوامفریبی! بی طرفی! انترناسیونالیستها اعلام میدارند که اتحادیه ها در دولت سرمایه ادغام شده اند، بخشی از دولت سرمایه هستند و وظیفه انترناسیونالیستها دفاع از مواضع پرولتری و افشای ماهیت بورژوائی اتحادیه ها در درون طبقه کارگر هست. دفاع چپ سرمایه از اتحادیه ها نه از نابینائی آنها در دیدن واقعیت ها بلکه از تعلق طبقاتی آنها به اردوی سرمایه است. در بسوی سوسیالیسم می نویسند:

"نه تنها در پی ایجاد و یا حمایت و حتی اتخاذ یک سیاست بیطرف نسبت به اتحادیه های موجود و جنبش اتحادیه ای نیستند، بلکه از تمام قدرت خود استفاده میکنند تا هر نوع تشکل توده ای کارگری را در هم بکوبند. نظر "حزب کمونیست انترناسیونالیست" در باره اتحادیه های کارگری، در بخش عمده ای از کشورهای جهان از پایه نادرست و بی اساس است.

در این کشورها از یکسو مبارزه بر سر خواستههای اقتصادی و صنفی یک وجه عمده جنبش کارگری را تشکیل میدهد و اتحادیه بعنوان یک ظرف و تشکل مناسب برای پیشبرد این مبارزات

نقش تعیین کننده ای را در جنبش کارگری ایفاء میکند. در این اولین کشورهای صنعتی جهان تاریخ جنبش کارگری و جنبش اتحادیه ای در هم تنیده شده است، بخش بسیار وسیعی از کارگران مدتهاست که در اتحادیه های صنفی و سراسری خود متشکل اند و اتحاد، تشکل پذیری و سنن و شیوه های مبارزه اتحادیه ای به جزئی از فرهنگ و درک عمومی کارگران تبدیل شده است." [۲۵]

موضع گیری کمونیسم چپ در قبال اتحادیه ها نه فقط بر مبنای پایه تئوریک بلکه از تعلق طبقاتی آن به اردوی کار نیز ناشی می شود. قطعا انترناسیونالیستها بی طرف نیستند بلکه وظیفه آنها دفاع از منافع طبقه ای است که به آن تعلق دارند. چپ سرمایه یار می کند که اتحادیه های کارگری تشکل های توده ای کارگری هستند. اتحادیه ها همانقدر تشکل کارگری هستند که احزاب سوسیال دمکرات، احزاب کارگری هستند. همان هائی که روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنخت را قتل عام کردند.

عوام فریبی می کنند که اتحادیه ها بعنوان تشکل کارگری نقش تعیین کننده ای در پیشبرد مبارزات کارگری در جنبش کارگری ایفاء کرده است. اگر منظور جناح چپ سرمایه قبل از ادغام اتحادیه ها در دولت سرمایه و قبل از جنگ جهانی اول است، میتواند درست باشد، ولی بعد از آن مقطع اتحادیه ها بعنوان ارگان سرمایه در محل کار نقش سرکوب مبارزه طبقاتی را ایفاء کرده اند. به صرف عضویت کارگران متمیزه شده در اتحادیه ها، اتحادیه ها ماهیت کارگری پیدا نمی کنند. میزان عضویت کارگران متمیزه شده در احزاب سوسیال دمکرات بالا است. آیا درصد بالای عضویت کارگران متمیزه شده در احزاب سوسیال دمکرات به آنها ماهیت کارگری میدهد؟ مسلما نه. چنین استدلالی، اینکه احزاب سوسیال دمکرات کارگری هستند به مفهوم این است که، زمانی که احزاب سوسیال دمکرات قدرت سیاسی را در دست دارند، دولت نیز دولت کارگری است! در تمامی جنگ های امپریالیستی، به کارگران لباس نظامی می پوشانند و روانه قتل گاه امپریالیستی می کنند، به صرف شرکت کارگران متمیزه شده در جنگ امپریالیستی، جنگ ماهیت پرولتری پیدا نمی کند. ماهیت کارگری، یک پدیده طبقاتی است نه یک بحث جامعه شناسانه.

چپ سرمایه گلاویه دارد که انترناسیونالیستها در اتحادیه ها دخالت نمی کنند تا اتحادیه ها را رادیکال کنند. انترناسیونالیستها را متهم می کنند که موضع پاسیفیستی انترناسیونالیستها میدان را به رهبری سازشکار و اپورتونیستی اتحادیه ها باز میکند و چنین می نویسند:

"حمایت نکردن از مبارزه برای تغییر وضع اتحادیه ها و طفره رفتن از ایجاد اتحادیه های جدید، عملا بمعنای پذیرش و تائید وضعیت کنونی است. موضع پاسیفیستی حکا [حزب کمونیست انترناسیونالیست] جز میدان دادن به سیاستهای سازشکارانه و اپورتونیستی رهبران اتحادیه ها و رها کردن سرنوشت مبارزات اقتصادی کارگران در دست آنان، نتیجه دیگری ندارد.

قبل از هر چیز باید بطور مستمر و پیگیر آلترناتیو پرولتری سیاستها و عملکردهای اتحادیه ها را چه در رئوس کلی و چه در برخورد به هر اعتصاب و مبارزه معین، و تا سطح رهنمودهای عملی مشخص و قابل اتخاذ بمیان توده های کارگر برد، انحرافات سیاسی و ضعف ها و محدودیتهای

تشکیلاتی (مانند ساختمان بوروکراتیک، ناتوانی در سازماندهی بیکاران و غیره) اتحادیه های موجود را مورد نقد و افشاگری قرار داد و پیشروان جنبش کارگری را برای غلبه بر این انحرافات و ضعفها مجهز نمود. [۲۶]

انترناسیونالیستها عوامفریب نیستند، تسخیر اتحادیه های کارگری توسط نیروهای پرولتری همانقدر معتبر است تا تسخیر احزاب سوسیال دمکرات که زمانی احزاب کارگری بودند. این توهمی بیش نیست، احزاب سوسیال دمکرات و اتحادیه ها بخوبی آگاه هستند که چگونه یک اپوزسیون را کنترل و کانالیزه کنند قبل از اینکه اپوزسیون خطرناک شود. دقیقاً به همان شکل که نمیتوان دولت سرمایه را بعنوان ابزاری در خدمت انقلاب کمونیستی گرفت، بلکه باید آنرا داغون کرد، همین مسئله در مورد اتحادیه های کارگری بعنوان بخشی از دولت سرمایه نیز صادق است. اتحادیه های کارگری اولین خاکریزهایی هستند که پرولتاریا در انقلاب کمونیستی مجبور به تسخیر آنها است. قدرت کارگری (دیکتاتوری پرولتاریا) تنها از طریق شوراهای سراسری امکان پذیر است.

برخلاف عوامفریبی های کمونیزم کارگری نفوذ ایدئولوژی بورژوائی در کشورهای متروپل در بین کارگران نه بخاطر وجود قشر اشرافیت کارگری بلکه بدلیل سم دمکراسی است. ما به سم دمکراسی بورژوائی در تداوم بردگی مزدی در مبحث دمکراسی بیشتر توضیح خواهیم داد. [۲۷] باز هم بر خلاف یاهو های چپ سرمایه از منظر مارکسیستی، بخاطر بالا بودن بارآوری کار در کشورهای متروپل، کارگران در متروپل بیشتر از هم طبقه ای های خود در سرمایه داری پیرامونی استثمار می شوند. ایدئولوگ سرمایه می نویسد:

"این یک واقعیت است که اتحادیه های موجود درجه تزیق و نفوذ سیاستهای بورژوا-رفرمیستی و اپورتونیستی در درون جنبش کارگری اروپا هستند؛ واقعیتی که از وجود قشر اشرافیت کارگری در این کشورها و سلطه آنان بر اتحادیه ها نشات میگیرد. اتحادیه های کارگری اروپا تاریخاً بمثابه سازمان ضروری مبارزه اقتصادی کارگران بوجود آمده اند و در شرایط امروز نیز علت وجودی آنها چیزی جز این نیست... بی شک برای بورژوازی این بسیار مطلوبتر می بود که اصولاً با کارگران متشکل و متحد در اتحادیه ها روبرو نمی شد و کارگران در مبارزات اقتصادی خود حتی از همین اتحادیه های موجود محروم بودند." [۲۸]

نه از بی دانشی "تنوریسین" بورژوا از دانش مارکسیستی بلکه از تعلق طبقاتی او است که اظهار میدارد، اتحادیه های کارگری تاریخاً به مثابه سازمان مبارزه اقتصادی بوجود آمده اند و امروز نیز علت وجودی آنها این است. تنها در مقطعی از تاریخ سرمایه داری، اتحادیه ها سازمان مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بودند. وجه دیگر اظهارات چپ سرمایه این است که به سبب وجود "اشرافیت کارگری" در سرمایه داری متروپل، طبقه کارگر سرمایه داری متروپل رفرمیست شده و بدنبال انقلاب نیست و طبقه کارگر در سرمایه داری پیرامونی انقلابی است. به عبارت بهتر این بار سرمایه داری پیرامونی طلایه دار انقلاب خواهد بود.

مشمئز کننده تر از همه بیان دروغ بزرگی است که گویا بورژوازی با کارگران متشکل و متحد در اتحادیه‌ها روبرو است. کارگران در اتحادیه‌ها متشکل نیستند بلکه کارگران در اتحادیه‌ها به شکل متمیز شده عضویت دارند و فاقد هر گونه اتحاد طبقاتی هستند. کدام یک از تصمیمات اتحادیه‌ها، تصمیمی جمعی است؟ کدام یک از تصمیمات اتحادیه‌های کارگری بر مبنای مجمع عمومی است؟ برخلاف عوامفریبی‌های کمونیزم کارگری، اتحادیه بعنوان نهاد سرمایه داری بخصوص برای بورژوازی دور اندیش از اهمیت خاصی برخوردار است، چرا که اتحادیه‌ها در تامین امنیت تولید و صنعت نقش بسزائی ایفا می کنند.

سر انجام تئوریسین بورژوا از سر استیصال و درماندگی لجن بسوی انترناسیونالیستها پرتاپ میکند و اظهار میدارد اصلاً «نبرد کمونیستی» نه از مبارزه و نه از مارکسیسم درک و شناخت روشنی ندارد و می نویسد:

"کسی که نکات فوق را نفهمد، نه اصولاً از مبارزه میان بورژوازی و کارگران، در هیئت واقعی و زنده اش درک و شناخت روشنی دارد و نه از مارکسیسم بمثابه علم پراتیک و دخالت انقلابی در این مبارزه؛ و متاسفانه حکا [حزب کمونیست انترناسیونالیست] از این جمله است. ارزیابی و تحلیل نادرست حکا از مسأله اتحادیه‌ها، او را به یک موضعگیری فATALیستی و کاملاً پاسیو رسانده است." [۲۹]

خز عباتی چون کمونیسم چپ از آنجمله «نبرد کمونیستی» درک روشنی از مبارزه طبقاتی ندارد و به مارکسیسم آشنا نیست، تنها در فرقه ای قابل پذیرش است که اعضای آن ندانند لنین خوردنی است یا نوشیدنی. کمونیسم چپ تداوم حقیقی کمونیسم بعد از انحطاط انترناسیونال کمونیستی و تنها مدافع راستین مارکسیسم بوده است. اتفاقاً موضع «نبرد کمونیستی» نه پاسیو بلکه فعالانه نفی اتحادیه‌های کارگری بعنوان نهاد سرمایه در محل کار بوده است. دفاع پرشور «نبرد کمونیستی» از مارکسیسم نه فقط از آرمانی گرائی محض کمونیسم چپ ناشی می شود بلکه دفاع در پراکتیک از مبارزه طبقاتی نیز بوده است. حجم دفاعیات «نبرد کمونیستی» از مارکسیسم از وزن ایدئولوگ های کمونیزم کارگری خیلی بیشتر بوده است.

منصور حکمت در حکم مشاور "دوراندیش" برای بورژوازی پیرامونی ظاهر می شود و اظهار میدارد اگر بگذارند اتحادیه‌ها شکل بگیرد، کارگران در سرمایه پیرامونی نیروی کارشان را ارزان نمی فروشند. منصور حکمت می نویسد:

"اتحاد مبارزان از موضع کارگر به نقد پرداخت و موضع این بود که اگر وضع اینطوری است به این دلیل است که کارگر در چنین ممالکی نیروی کارش را ارزان میفروشد. در نتیجه نبود دمکراسی، نبود مطبوعات آزاد و نبود روابط فرهنگی پیشرو برای این است که این چهارچوبی است که میتوانند در محدوده آن، نیروی کار را ارزان نگهدارند. اگر اتحادیه را اجازه بدهند و احزاب سیاسی را اجازه بدهند، در کشوری که کارگران چنین وضعیتی را دارند، کارگران متشکل میشوند و برای بهبود اوضاع اقتصادی شان تلاش میکنند، مجبورشان میکنند که دستمزدها را بالا

ببرند، مجبورشان میکنند ساعات کار را کم کنند، و آن وقت اقتصاد با این سطح از تکنولوژی و با این وضعیت از انباشت سرمایه، سود نمیدهد... در سرمایه‌گزاریهای وسیع که اتحادیه سراسری وجود دارد نمیتوان به راحتی مزد پائین تحمیل کرد." [۳۰]

جنبش افزایش دستمزد به عبارت بهتر مبارزه برای گرانتر فروختن نیروی کار به کارفرمایان، مبارزه برای حق تشکل، مبارزه برای بهبود شرایط کار و غیره اگر چه علیه بورژوازی است اما در چهار چوب نظام سرمایه داری است و علیه نظام سرمایه داری نیست. از همه مهمتر برای سرمایه دوراندیش استهلاک زودتر نیروی کار مقرون به صرفه نیست و در دراز مدت به کاهش انباشت سرمایه منجر خواهد شد. بورژوازی متروپل به این مسئله بخوبی آگاه است و منصور حکمت خواهان چنین "بهبودی" برای کارگران سرمایه پیرامونی است.

به اتحادیه های کارگری تحت عنوان تشکلهای کارگری پیام میفرستند و اظهار میدارند که کارگران ایران در مبارزات عادلانه خود متحدی جز اتحادیه های کارگری ندارد:

"اگر امروز نمایندگانی از تشکلهای کارگری ایران در کنار شما نیستند، اگر امروز شما پیام همبستگی سازمانهای کارگری ایران با مبارزات خویش را نمی شنوید این از آنروست که هر گونه کوشش و تلاش در جهت اتحاد و تشکل کارگران ایران توسط جمهوری اسلامی سرکوب میگردد، این از آنروست که کارگران ایران فاقد تشکلهای علنی و توده ای خود هستند. کارگران ایران در مبارزات عادلانه و حق طلبانه خود متحدی جز شما ندارند." [۳۱]

کارگران ایران در نبردهای خود نیازمند همبستگی طبقاتی هم زنجیران خود از اقصی نقاط دنیا هستند، مبارزه کارگری در هر کجای این کره خاکی، تاثیر خود را در دیگر نقاط خواهد داشت اما کارگران ایران نیازی به همبستگی نهاد سرمایه در مبارزات خود ندارند. همگی این تلاشها و گرد و خاک راه انداختن ها تنها در راستای کسب مشروعیت برای اتحادیه های کارگری بعنوان تشکل کارگری در بین کارگران است. چپ دستگاه سیاسی سرمایه دارد انجام وظیفه می کند. در همه جا با رایکال شدن مبارزه کارگران اتحادیه های کارگری اولین چالشی هست که طبقه کارگر با آن روبروست.

با رشد و تکامل سرمایه داری ظرف مبارزه کارگران نیز تکامل یافته است. به همین خاطر انترناسیونال اول شکل دیگری از اتحادیه کمونیستها داشته است. با تکامل سرمایه داری انترناسیونال دوم شکل می گیرد که تکیه اصلی آن بر رفرفرم بود، چرا که هنوز عصر انقلابات کمونیستی شروع نشده بود. با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود و با شروع عصر انقلابات کمونیستی، انترناسیونال سوم شکل می گیرد. در عصر کنونی فقط یک نوع مبارزه طبقاتی وجود دارد.

کمونیسم کارگری و مسئله ملی

زمانی که سرمایه داری نقش مترقی در جامعه ایفا میکرد و بورژوازی همچنان بعنوان یک طبقه مترقی و انقلابی با زنجیرهای فنودالیسم مبارزه میکرد، ایجاد ملت های جدید به عنوان گامی در توسعه نیروهای تولیدی بود. این بدان معنی است که ملتهای جدید قادر بودند تا در چارچوب اجتماعی، یعنی بازار جهانی توسعه پیدا کنند. بنابراین، کمونیستها و انترناسیونالیستهای پرولتری اغلب از جنبشهای آزادیبخش ملی پشتیبانی و حمایت میکردند. این حمایت و پشتیبانی که در طول دوران رشد سرمایه داری انجام می گرفت توسط چپ سرمایه بعنوان استدلالی برای حمایت شان از "جنبشهای آزادیبخش ملی" در عصر انحطاط سرمایه داری انجام می شود.

حقیقت انکار ناپذیر این است که فرایند تاریخی توسعه سرمایه داری یک پروسه کامل را در جهان طی کرده است. جهان سرمایه داری را نمیتوان به بخش ها و یا حوزه های مختلف تاریخی تقسیم کرد، یعنی بخشی از سرمایه داری سالخورده و کهن است (متروپل سرمایه داری) و بخش دیگر سرمایه داری جوان و پویا (سرمایه داری پیرامونی). شیوه تولید سرمایه داری همچون هر نظام طبقاتی دیگری، یک سیستم یکپارچه و یکنواختی است که دوره های رشد و انحطاط خود را دارد. و کل سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شده است.

دولت و ملت آزاد سرمایه داری در دوران انحطاط سرمایه داری نمی تواند وجود داشته باشد. هر دولت جدیدی که شکل بگیرد باید خودش را در شیوه تولید سرمایه داری ادغام کند و در بازار جهانی شرکت کند. این بدان معنی است که کشورهای جدیدی که از جنبش های ملی بوجود می آیند خودشان تبدیل به کشورهای امپریالیستی خواهند شد، صرف نظر از بزرگی آنها یا قدرت اقتصادی و نظامی آنها.

در عصر امپریالیسم «جنگ آزادیبخش ملی» بعنوان بخشی از سیاست امپریالیستی گانگسترهای بزرگ و کوچک در اختلافاتشان است. دفاع از جنبش های آزادیبخش ملی در واقع دفاع از یک قدرت امپریالیستی در مقابل قدرت امپریالیستی دیگر با استفاده از عبارت ملی یا «سوسیالیستی» است. تنها در جامعه سوسیالیستی، در یک جامعه بدون طبقه است که استثمار انسان از انسان منسوخ می شود، ظلم و ستم از گروههای قومی کوچکتر مفهومی نخواهد داشت، و رشد آزادانه هر گروه مردمی شرط رشد همه گروههای مردمی خواهد بود.

اما منصور حکمت معتقد بود از آنجائیکه پرولتاریا هنوز مراحل رشد خود را در سرمایه پیرامونی طی نکرده است، لذا پرولتاریا دوش به دوش بورژوازی دمکرات البته با افشای ناپیگیری بورژوازی در جنگ آزادیبخش ملی شرکت می جوید و می نویسد:

"جنگی که هدف آن آزادی ملی است، تاکتیک شرکت در این جنگ نه بخاطر سرشت آن و نه بطور غیر مشروط بلکه از مناسبات بین بورژوازی و پرولتاریا استنتاج میگردد. پرولتاریائی که هنوز

مراحل رشد خود را طی نکرده و باید در جنگ علیه استبداد و ستم ملی در کنار بورژوازی دمکرات، و با افشای ناپیگیری این بورژوازی، تبلیغ دشمنی اصولی خود با او، و ... شرکت جوید." [۳۲]

البته با گذشت زمان منصور حکمت نظرات خود را در رابطه با مسئله ملی تکامل میدهد. او معتقد میشود که جنبش های رهائیبخش نیروی ذخیره و اجزاء بالقوه انقلاب سوسیالیستی برای پرولتاریا هستند. ایدئولوگ سرمایه چین می نویسد:

"لذا جنبش ها و انقلابات دمکراتیک و رهائیبخش در کشورهای تحت انقیاد امپریالیسم، نظیر مبارزات انقلابی ملل تحت ستم در سراسر جهان برای کسب حق تعیین سرنوشت، همگی در عصر کنونی نیروی ذخیره و اجزاء بالقوه انقلاب سوسیالیستی جهانی پرولتاریا بشمار میروند." [۳۳]

ما در بالا مشاهده کردیم، به باور منصور حکمت پرولتاریا که هنوز مراحل رشد خود را طی نکرده است دوش به دوش بورژوازی دمکرات در جنگ آزادیبخش ملی شرکت می کند. با تکامل نظرات منصور حکمت، در عصر کنونی، در عصر امپریالیسم، جنبش های رهائیبخش نیروی ذخیره و بالقوه انقلاب سوسیالیستی می شوند. نتیجه منطقی استدلال منصور حکمت این می شود که بورژوازی دمکرات نیز نیروی ذخیره و بالقوه انقلاب سوسیالیستی می شود. به عبارت بهتر بورژوازی بر علیه منافع طبقاتی خود و در مقابل خواسته های طبقاتی خود، در انقلاب سوسیالیستی (خواسته های طبقاتی پرولتاریا) شرکت می کند. احتمالاً منظور منصور حکمت از "انقلاب سوسیالیستی" «انقلاب توده ای چین» بود، در واقع گورکن انقلاب پرولتری چین، که در آن، انقلاب پرولتری چین در خون کارگران شانگهای و کانتون غرق شد. این پریشانگوییها را شخصی اظهار داشته که بخاطر چنین خزعبلاتی لقب مارکس زمان بخود گرفته است.

چپ سرمایه از اینکه کمونیسم چپ کارگران را به قتل عام امپریالیستی نمی فرستد، در مقابل به صف مستقل پرولتاریا تاکید می کند، ناراضی است. در نگرش، تفکر و فرهنگ چپ دستگاه سیاسی سرمایه، دفاع از مواضع پرولتری تخطئه مبارزه اعلام می شود. در بسوی سوسیالیسم از آشفتگی می نویسد:

"حزب کمونیست انترناسیونالیست"! برآستی که بر حزبی که بیش از ۳۰ سال است باعتراف خودش "صریحا، قاطعانه و آشکارا" کارگران را به تخطئه مبارزه علیه فاشیسم، مخالفت با آزادی خلق تحت ستم، تحریم جنبش های رهائیبخش ملی و گسست از دمکراسی فرا میخواند، نامی بی مسمی تر از این نمیتوان نهاد." [۳۴]

گرایش کمونیست انترناسیونالیست (حزب کمونیست انترناسیونالیست بعنوان بخش ایتالیای آن) بخاطر اینکه کارگران را در تخصصات امپریالیستی گوشت دم توپ نمی کند و به مواضع مستقل پرولتری تاکید می کند، دمکراسی بورژوائی را زمینه نفوذ ایدئولوژی بورژوائی میداند که سد راه

تکامل مبارزه طبقاتی است، جنگ‌های آزادیبخش را بخشی از سیاست امپریالیستی گانگسترهای بزرگ و کوچک ارزیابی می‌کند و... بخاطر چنین موضعی است که خیلی با مسمی مدال پرافتخار انترناسیونالیسم را بر گردن خود آویزان می‌کند. گرایش کمونیست انترناسیونالیست ریشه در فراکسیون کمونیست چپ ایتالیا دارد که در طی جنگ جهانی دوم، جنگ را امپریالیستی ارزیابی کرد و هر دو سوی جنگ را ارتجاعی ارزیابی کرد. برخلاف استالینسم (خواستگاه ایدئولوژیک کمونیزم کارگری) از افق مارکسیستی زمینه‌های شکل‌گیری و پیشروی فاشیسم را ارزیابی کرد و به مبارزه مستقل طبقه کارگر پای فشارد و همچنان پای می‌فشارد.

نشریه "تئوریک" بسوی سوسیالیسم در افلاس نظری خود حتی در همان مقیاس چپ سرمایه به هر چیزی جنگ انداخت تا حداقل انسجامی به تشتت فکری خود بدهد. چپ سرمایه هر چقدر بیشتر تقلا میکند با هر تلاش خود بیشتر در لجن فرو میرود، اما می‌خواهد نام لنین را نیز با خود به لجن بکشد. این چنین ادامه می‌دهد:

"البته حکا [حزب کمونیست انترناسیونالیست] میتواند با نقد لنینی نظرات خود اصولاً مخالف باشد و یا آنرا برای شرایط امروز صادق نداند، ولی در هر حال یک چیز مسلم است: او ادامه دهنده و نماینده امروزی نظرات کیفی و گرایش اکونومیسم امپریالیستی در سوسیال دموکراسی اروپای اوایل قرن حاضر است، و همراه با گسست از "دموکراسی، آنتی فاشیسم و جنبش‌های رهائیبخش" در واقع از لنینیسم گسسته است.

در دوره بعد از جنگ جهانی، نه تنها مبارزات رهائیبخش و ملی (چه به معنای اخص مبارزه علیه ستم ملی در چهارچوب یک کشور و چه به مفهوم عامتر انقلاب‌های دموکراتیک - ضد امپریالیستی در کشورهای تحت سلطه) فروکش نکرده و متوقف نشده‌اند، بلکه بمراتب بر دامنه و تعداد آنها نیز افزوده شده است. جنبش‌ها و انقلاب‌های ضد امپریالیستی ملتهای تحت سلطه در سراسر آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین (از هندوستان و الجزایر گرفته تا چین و ویتنام و از موزامبیک و آنگولا تا ایران و نیکاراگوئه) و همچنین مبارزات دهها ساله در ایرلند، اریتره، باسک، فلسطین، کردستان و... برای حل مسأله ملی و کسب حق تعیین سرنوشت، شاهد این ادعای ماست." [۳۵]

لنین انترناسیونالیستی بود که معتقد بود سرنوشت انقلاب اکتبر به انقلاب جهانی گره خورده است، نه به انقلابات رهائیبخش. بر خلاف القاء چپ سرمایه، مارکسیسم فرقه یا دین نیست که تغییر ناپذیر باشد بلکه سیال است و با تکامل سرمایه داری نیز تکامل می‌یابد. مارکسیست‌های بزرگی چون لنین نیز در غنای آن کوشیده‌اند. اما انترناسیونالیست‌ها معتقد هستند و تجربه صد ساله هم نشان داده است که لنین در رابطه با مسئله ملی ابهاماتی داشت و درک روزا لوگزامبورگ در رابطه با مسئله ملی، درکی مارکسیستی بود.

با ورود سرمایه داری به عصر انقلابات کمونیستی و تشکیل انترناسیونال کمونیستی، وظیفه پرولتاریا تسخیر قدرت دولتی اعلام شد. لذا هر گونه تلاش در راستای تشکیل دولت جدید،

پرولتاریا را از اهداف خود دور می سازد و در مقابل انقلاب کمونیستی خواهد بود. بعد از جنگ امپریالیستی، جنگ جهانی دوم و بخصوص با جنگ سرد که تنش های امپریالیستی بالا گرفت، جنبش های رهائی بخش به بخشی از سیاست امپریالیستی گانگسترها در تنش هایشان تبدیل شد.

از افق مارکسیستی و با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود، عصر امپریالیسم، جنبش های ملی و رهائی بخش خصلت انقلابی خود را از دست داده است. چرا که هر کدام از این جنبش ها در صورت پیروزی و تشکیل دولت، یک دولت امپریالیستی خواهد بود، هر چند یک دولت ضعیف امپریالیستی نیز خواهد بود. به عبارت بهتر ماهیت جنبش های رهائی بخش از تکامل سرمایه داری و به تبع آن از تکامل مبارزه طبقاتی کسب می شود. اما چپ سرمایه ماهیت این جنبشها را از دیکتاتوری، بی حقوقی سیاسی، تحت سلطه و غیره کسب می کند و می نویسد:

"اما آیا این جنبشها خصلت انقلابی و مترقی خود را از دست داده اند؟ آیا دوره این جنبشها به این مفهوم بسر رسیده است؟ مسلماً خیر!

واقعیت آنست که بسیاری از جنبشهای ملی و رهائی بخش در دوران مانه تنها خصلت انقلابی و دمکراتیک خود را از دست نداده اند، بلکه بخاطر بسط نفوذ و سلطه امپریالیسم و تشدید استثمار، دیکتاتوری و بی حقوقی سیاسی و اقتصادی توده های مردم کشورهای تحت سلطه (واقعیتی که در اکثر قریب باتفاق کشورهای آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شاهد آنیم)، بیش از پیش از نظر مضمون و محتوای عینی خود را رادیکالیزه نیز شده اند. مفهوم و مضمون سیاسی "ارتباط تنگاتنگ منافع امپریالیسم جهانی با سرمایه داری بومی" و "حاکمیت هر دو بر پرولتاریای کشورهای تحت سلطه" چیزی بجز ارتجاع، قهر و دیکتاتوری عریان - یعنی شکلی از روبنای سیاسی که به بهترین نحو میتواند سودآوری و انباشت سرمایه در این کشورها را تضمین کند - نیست و دقیقاً بهمین علت است که جنبشهای ملی و رهائی بخش در این کشورها از نظر مضمون و اهداف عینی و واقعی خود، ناگزیرند بیش از پیش از نقد فئودالی و بورژوا - لیبرالی امپریالیسم فاصله بگیرند و خصلت دمکراتیک و انقلابی آنان هر چه بیشتر بارز و برجسته شود." [۳۶]

ما در بخشهای قبل به خزعبلات کمونیزم کارگری در مسائلی چون رابطه دیکتاتوری با سودآوری و انباشت سرمایه پاسخ داده ایم و نیازی به تکرار آنها نیست. یاوه سرائی میکنند که جنبش های رهائی بخش بیش از پیش رادیکال شده اند و خصلت انقلاب آنها بارز و برجسته شده است. میتوانند یک مورد مثال بزنند؟ دولت اقلیم کردستان بعنوان جنبش ملی کرد در سایه تنش های امپریالیستی به خودمختاری دست یافته است. دولت اقلیم کردستان چه دسته گلی به سینه طبقه کارگر کردستان زده است؟ جز سرکوب کارگران و نوکری گانگسترهای منطقه ای چه کاری کرده است؟ جنبش فلسطین که زمانی الگوی چپ سرمایه بعنوان جنبش رهائی بخش بود، الان به کجا رسیده است! ظاهراً خودشان نیز به گفته های خودشان ارزشی قائل نیستند.

انترناسیونالیست‌ها را متهم می‌کنند که درک اکونومیستی از امپریالیسم دارند و قادر به فهمیدن سلطه امپریالیسم بر جهان نیستند. ابتدا ببینیم چه سرمایه سلطه امپریالیسم را چگونه فهمیده است. بسوی سوسیالیسم چنین می‌نویسد:

"بهر رو، حکا [حزب کمونیست انترناسیونالیست] میتواند بخاطر درک اکونومیستی اش از امپریالیسم و فهمیدن معنا و نتایج سیاسی "سلطه سرمایه امپریالیستی بر جهان" - که گویا تنها نتیجه آن وقوع محتوم جنگ جهانی سوم است! - چشم خود را بر واقعیات ببندد، جنبشهای رهائیبخش ملی دوران ما را نبیند و یا خصلت انقلابی و مترقی این جنبشها را انکار کند، اما حقیقت آنست که بیش از نیمی از مردم جهان، بحکم شرایط عینی زندگی شان، نمیتوانند به مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم دست نزنند. تا زمانیکه امپریالیسم وجود دارد، مبارزات و جنبشهای رهائیبخش ملی نیز وجود خواهند داشت و تا زمانیکه ارتجاع و قهر و دیکتاتوری عریان از ملزومات سلطه امپریالیسم است، وجود جنبشهای انقلابی - دمکراتیک علیه امپریالیسم نیز یک ضرورت تاریخی است. دوران جنگها و جنبشهای انقلابی علیه امپریالیسم، تنها میتواند با خود امپریالیسم پایان برسد." [۳۷]

اولا، ظاهرا اتحاد مبارزان کمونیست سلطه امپریالیسم را خوب فهمیده بود و از درک درست اش بود که جنایتکاری چون خمینی را ضد امپریالیست ارزیابی کرد، در حالیکه انترناسیونالیستها همان زمان او را ارتجاعي ارزیابی کردند.

ثانیا بر خلاف چه سرمایه، از منظر مارکسیستی امپریالیسم یک قدرت بزرگ اقتصادی، نظامی و ستمگر مانند آمریکا، بریتانیا و غیره نیست. تعریف مارکسیستی امپریالیسم بر درک درستی از توسعه و تکامل سرمایه داری جهانی و انحطاط سرمایه داری بنیان نهاده شده است، که هرگز نمیتواند به اقدامات دولت یا دولت های بخصوصی محدود شود و هیچ کشوری به تنهایی قادر نیست از این نظام جهانی بیرون بیاید. امپریالیسم یک شیوه زندگی برای نظام سرمایه داری در عصر انحطاط سرمایه داری است. با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود، تمامی کشورها چه گانگسترهای بزرگ چون آمریکا، بریتانیا و چه گانگسترهای کوچک چون ایران، پاکستان امپریالیستی هستند.

ثالثا چه سرمایه اظهار میدارد که نیمی از مردم جهان به حکم شرایط عینی زندگی شان نمی‌توانند به مبارزات انقلابی علیه امپریالیسم دست نزنند. ایدئولوگ سرمایه تضاد کار و سرمایه را به تضاد سرمایه پیرامونی با سرمایه متروپل تنزل میدهد که گویا در آن مبارزه مردم مظلوم و ستمدیده (سرمایه داری پیرامونی) بر علیه امپریالیسم (سرمایه داری متروپل) یک ضرورت تاریخی است. برای کمونیستها و انترناسیونالیستها، چون تمامی کشورها امپریالیستی هستند، مبارزه ضد امپریالیستی یعنی مبارزه ضد سرمایه داری چه در سرمایه پیرامونی و چه در سرمایه داری متروپل.

تئوریسین بسوی سوسیالیسم از فرط استیصال و دچار شدن در مخصه اظهار میدارد عدم حمایت بی قید و شرط از جنبشهای رهائبخش ملی، انترناسیونالیستها را تا سطح ارتجاعی ترین احزاب بورژوائی تنزل میدهد و چنین می نویسد:

"عدم حمایت بی قید و شرط از جنبشهای رهائبخش ملی و تحریم شرکت در آنها" - این خلاصه موضع "حزب کمونیست انترناسیونالیست" است که از فرط احتراز از قرار گرفتن "در زمین سیاسی بورژوازی" با موضع ارتجاعی ترین احزاب بورژوائی یکسان از آب در آمده است." [۳۸]

چپ سرمایه یک واقعیت را از مواضع کمونیسم چپ درست فهمیده است. جنبش های ملی زمین سیاسی بورژوازی است و شرکت در آنها نه سازش با بورژوازی بلکه گرویدن و ملحق شدن به جبهه بورژوازی است. حزب کمونیست انترناسیونالیست با دفاع از مواضع پرولتری به مواضع ارتجاعی ترین احزاب بورژوائی چون احزاب کمونیسم کارگری سقوط خواهد کرد و همچنان یکی از طلایه داران مواضع مارکسیستی خواهد بود. اما عملکرد یکی از ارتجاعی ترین احزاب بورژوائی که در آن مقطع عنوان «حزب کمونیست ایران» را داشت در این مورد چگونه است؟ چگونه این حزب حکم زائده ای را در تنش های امپریالیستی ایفا میکرد؟ پس از آتش بس جنگ خلیج (جنگ اول آمریکا با عراق) شاهد اعتراضاتی در عراق بودیم که با قصابی و قتل عام و با آوارگی میلیونی مردم روبرو بودیم. رهبری سیاسی و قطب نمای مبارزات شدن، که از وظایف اصلی حزب است، را کنار میگذاریم، تنها حزب کمونیست دنیا (حزب کمونیست ایران) حتی نتوانست یک بیانیه ساده در رابطه با حوادث صادر کند. منصور حکمت به این مسئله چنین پاسخ میدهد:

"علت عدم صدور بیانیه و در واقع علت فقدان عکس العمل رسمی از طرف دفتر سیاسی تا امروز بار عملی ای است که این واقعه برای تشکیلات کردستان حزب کمونیست دارد. تشکیلات ما در کردستان در متن و مرکز ثقل این تلاطم و کشمکشها قرار داشته است. هر عکس العملی از طرف دفتر سیاسی که تشکیلات کردستان حزب را با عمل انجام شده روبرو کند و از بالای سر این تشکیلات آن را در موقعیت عملی جدیدی در قبال طرفین درگیر در منطقه قرار بدهد غیرمسئولانه میباشد. نبود ارتباط سریع با رفقای رهبری کومله در کردستان بدنبال جنگ در منطقه مانع از این بود که ما بتوانیم به موقع در هماهنگی و تبادل نظر با این رفاقا موضع رسمی ای از طرف حزب علنا اعلام کنیم. بعلاوه، تاکنون یک مبنای استفاده تشکیلات کردستان حزب از امکانات اردوگاهی در خاک عراق عدم دخالت در امور داخلی این کشور بوده است، و این مستقل از نظر فردی هر کس در مورد رویدادهای اخیر، دامنه اظهار نظر رسمی حزب کمونیست را محدود میکند." [۳۹]

نیروی اصلی حزب تحت عنوان کومله به بخشی از تنش های امپریالیستی تبدیل شده بود. درک این مسئله و هضم آن برای نیروی ساده کومله که بنام آزادی و سوسیالیسم پیشمرگ شده بودند، در اوایل سخت بود. یکی از پیشمرگ های سابق در خاطرات خود از تحقیر و توهین نیروهای پیشمرگ تصویر خوبی از اینکه کومله چطور به بخشی از تنش امپریالیستی تبدیل میشد، ارائه میدهد. [۴۰]

پذیرش این مسئله اگر در اوایل برای نیروهای کومله سخت بود، اما با گذشت زمان نه تنها به یک واقعیت تلخ بلکه به یک تراژدی تبدیل شد. بارها دولت عراق مقرهای کومله را برای تنبیه کومله بمباران کرد و هر بار عده ای از پیشمرگ های کومله جان باختند تا کومله همچنان در محدوده سیاست خارجی عراق بماند و دست از پا خطا نکند. زبده ترین پیشمرگ های کومله در گردان شوان در بمباران شیمیایی عراق جان باختند. تئوریسین های کمونیزم کارگری باید پاسخ دهند چرا این انسانها قربانی تنش های امپریالیستی شدند؟ کدام سیاست مسئول قربانی شدن این انسانها است؟

منصور حکمت در رابطه با بمباران اردوگاه های کومله توسط عراق و اینکه چگونه فقط در یک مورد ۲۳ تن از رزمندگان کومله قربانی چنین سیاستی شده، این چنین می گوید:

"اردوگاهها کم کم به عمق کردستان عراق منتقل شدند و زیر مناطق تحت کنترل نظامی عراق قرار گرفتند. نقل و انتقالات نظامی عملاً به اجازه عراق منوط شد و آزادی عمل تشکیلات در اعزام نیرو به داخل ایران محدود شد... فعالیت نظامی کاهش یافت. وابستگی مالی تشکیلات افزایش یافت. اجازه استقرار اردوگاهی و امکانات مالی و وسائل زیستی، در لیست مطالبات کومه له بالاتر از اسلحه و مهمات قرار گرفت. دست رژیم و ارتش عراق برای محدود کردن فعالیت تشکیلات و اعمال فشار بر آن به مراتب بازتر شد... حفظ موازنه و سیاست عدم دخالت در "امور داخلی عراق" به مراتب دشوارتر شد. بعنوان نمونه فقط برای ارباب کومه له و دور کردنش از اپوزیسیون کرد عراق، رژیم عراق اردوگاههای ما را در چند نوبت بمباران کرد. تنها در یک مورد بمباران شیمیایی اردوگاه مرکزی کومه له، بیست و سه تن از برجسته ترین و قدیمی ترین فعالین ما جان خودشان را از دست دادند... رابطه با عراق (در واقع ضربه پذیری در برابر اقدامات انتقام جویانه عراق) سکوتی را به کومه له و حزب کمونیست ایران تحمیل میکرد که از نظر سیاسی دیگر قابل ادامه نبود." [۴۱]

آمریکا در راستای منافع امپریالیستی خود در سوریه، نیروهای کرد تحت عنوان «یگان های مدافع خلق» را آموزش نظامی داده و تسلیح می نماید. این مسئله یکی از متحدین اصلی آمریکا در منطقه یعنی ترکیه را خشمگین کرده است. قوت گرفتن جنبش ملی گرد در سوریه، جنبش کردستان ترکیه را تقویت میکند و این برای ترکیه خوشایند نیست. آمریکا برای اینکه نگرانی ترکیه را برطرف نماید، هر ماه لیست سلاح هایی را که در اختیار «یگان های مدافع خلق» قرار میدهد به اطلاع مقامات ترکیه میرساند و مهمتر از همه به ترکیه تضمین میدهد که به محض پیروزی بر داعش این سلاح ها و تجهیزات جمع آوری خواهد شد. در این رابطه جیمز ماتیس می گوید:

"جیمز ماتیس همچنین در نامه خود به وزیر دفاع ترکیه گفته است که ایالات متحده هر ماه فهرست سلاح هایی را که در اختیار «یگان های مدافع خلق» در سوریه قرار داده در دسترس مقامات ترکیه قرار خواهد داد. وزیر دفاع آمریکا ضمن بیان اینکه موجودی دقیق سلاح های تحویل داده شده به کردها مشخص شده، افزوده است که این تجهیزات به محض پیروزی بر داعش جمع آوری خواهند شد." [۴۲]

وزیر دفاع آمریکا آشکارا به همتای ترک خود می گوید که «یگان‌های مدافع خلق» تنها وسیله ای هستند در راستای منافع امپریالیستی آمریکا. زمانی که آمریکا به هدف خود نائل شود، «یگان‌های مدافع خلق» ضرورت خود را از دست می‌دهد و اسلحه‌ها جمع آوری می‌شوند. برای آمریکا ارزشمند است بجای آنکه سربازان خود را در راستای منافع امپریالیستی خود گوشت دم توپ کند «یگان‌های مدافع خلق» را گوشت دم توپ کند.

گرایش‌های متفاوت سرمایه با عناوین «سوسیالیسم روزآوا»، «مقاومت کوبانی» و غیره به دفاع از جنبش ملی کردستان سوریه که در حال حاضر حکم پیاده نظام را برای بلوک غربی-عربی به رهبری آمریکا ایفا می‌کند، پرداختند. همه فرقه‌های متعلق به کمونیزم کارگری نیز نه تنها جنبش ملی کردستان سوریه را به رسمیت شناختند بلکه به دفاع و حمایت از روزآوا و مقاومت کوبانی برخاستند و همگان سرنوشت خودگردانی کوبانی را می‌بینند. اما مصاحبه صالح مسلم یکی از شخصیت‌های روزآوا آب سردی به سر چپ سرمایه ریخت. او طی مصاحبه‌ای اعلام کرد که آمریکا بعنوان یک قدرت برتر جهانی هدفش تقویت دمکراسی در سراسر جهان است و مردم گرد آمده اند رابطه محکمی با مردم و دولت آمریکا داشته باشند.

کمونیزم کارگری و استقلال کردستان

پیشتر توضیح دادیم که امپریالیسم مرحله‌ای در زندگی سرمایه داری است و از آنجائیکه سرمایه داری یک نظام تولیدی جهانی است، هیچ کشوری قادر نیست خارج از این نظام تولیدی قرار بگیرد. در عصر انحطاط سرمایه داری تمامی دولتها صرف نظر از قدرت اقتصادی و نظامی خود یک دولت امپریالیستی هستند. هر دولت جدیدی هم شکل بگیرد، یک دولت امپریالیستی خواهد بود. یک مثال عینی در تفهیم مطلب به ما کمک می‌کند، کمونیزم کارگری خواهان تشکیل دولت مستقل کرد در شمال عراق است. اگر چنین دولتی تشکیل شود، آن موقع دولت «کردستان» یک دولت امپریالیستی خواهد بود. یک دولت ضعیف امپریالیستی. این به مفهوم این است که کمونیزم کارگری از امپریالیسم «کرد» که در آینده تشکیل خواهد شد در مقابل امپریالیسم «عرب» (عراق) حمایت میکند. نتیجه این خواهد شد که کمونیزم کارگری سعی می‌کند مبارزه طبقاتی را در منطقه منحرف کند یا به تنزل بکشانند. این اظهارات در فضای سیاسی چپ سرمایه «کفر» است و حکمی همچون آیه‌های شیطان‌ی دارد.

ضرورت استقلال کردستان عراق را منصور حکمت در سال ۱۹۹۵ تحت عنوان «رفراندوم» (رای به جدایی) طرح کرد. حزب کمونیست کارگری عراق راه حل پیشنهادی منصور حکمت را برای حل مسئله کرد، تصویب کرد. دولت اقلیم کردستان عراق اعلام کرده است که در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ در کردستان عراق، بر سر جدایی و تشکیل دولت مستقل، رفراندومی برگزار خواهد کرد.

اقلیم کردستان اعلام کرده است که رفراندم در استان نفت خیز کرکوک نیز انجام خواهد شد. سوای از نتیجه رفراندم، تلاش دولت اقلیم کردستان در الحاق کرکوک به کردستان عراق است.

تمامی فرقه های متعلق به کمونیزم کارگری از این رفراندم استقبال کرده اند که بخشی از خواسته های آنان پس از طرح منصور حکمت به سال ۱۹۹۵ بوده است. همه شاخه های کمونیزم کارگری بر تامین شرایط جهت برگزاری رفراندمی آزاد تاکید کرده اند و در حکم مشاورین بارزانی ظاهر شدند. فراخوان میدهند که لانه دزدان (سازمان ملل) حق ندارد خود را از این رفراندم کنار بکشد و باید این رفراندم را مثل هر رفراندمی در کشور دیگری به رسمیت بشناسد و این چنین مینویسند:

"از همین امروز باید به اولین تقلب در رفراندم نه گفت! هیچ کس، و به طریق اولی دولت اقلیم حق ندارد نتیجه رفراندم را مشروط به هیچ چیز، جز اراده آزادانه مردم کند! سازمان ملل حق ندارد خود را از این رفراندم کنار بکشد! باید مجبورشان کرد، همانطور که این رفراندم را همچون رفراندم در هر کشور دیگری، به رسمیت بشناسند و خود را ملزم به اجرای آن کنند!" [۴۳]

در لانه دزدان (سازمان ملل) چه کسانی تصمیم می گیرند؟ واقعیت این است که تصمیمات اتخاذ شده در راستای منافع امپریالیستی خود گانگسترها است. مجبور کردن سازمان ملل برای برسمیت شناختن رفراندم، عوامفریبی بیش نیست و تنها در راستای حقانیت بخشیدن به لانه دزدان است. دزدان جمع شده در سازمان ملل تنها به قطعنامه ای رای میدهند که در راستای منافع خودشان باشد. کمونیزم کارگری برای برگزاری رفراندم در کردستان عراق دو سناریو را ترسیم می کند. حالت اول، رفراندم تحت رهبری کمونیزم کارگری برگزار شود و حالت دوم در زمان برگزاری رفراندم کردستان، کمونیزم کارگری در اپوزسیون باشد. هر دو حالت را بررسی می کنیم. اگر رفراندم با رهبری کمونیزم کارگری صورت بگیرد، نتیجه رفراندم چه خواهد شد؟ اظهار میدارند، کردستان عراق بی درنگ بسوی سوسیالیسم پیش روی خواهد کرد و چنین می نویسد:

"رفراندم در کردستان عراق و یا ایران هم یک نمونه دیگر از متدلورژی لنینی و حکمتی در جنبشی غیر سوسیالیستی است. مسلما ما می خواهیم دولتی که پس از رفراندم در کردستان شکل میگیرد، دولتی دموکراتیک تر، آزادتر و مدرن تر باشد. هر چقدر این دولت آزادتر باشد، به نفع سوسیالیسم و طبقه کارگر میباشد. اگر رفراندم با رهبری ما صورت بگیرد، آزادترین دولت در کردستان برقرار میشود، به سرعت شوراها و تشکل های توده ای را از بالا شکل میدهیم، توده های وسیع طبقه کارگر و زحمتکش را پشت خود بسیج میکنیم و بدون درنگ بطرف سوسیالیسم میرویم." [۴۴]

این داستان سرائی حتی برای بچه های مدارس ابتدائی هم نمی تواند قابل قبول باشد، اگر رفراندم با رهبری کمونیزم کارگری صورت بگیرد آزادترین دولت در کردستان برقرار می شود. آیا به صرف برگزاری رفراندم تحت رهبری کمونیزم کارگری، کردستان به "آزادترین" دولت جهان خواهد شد؟ اگر نتیجه رفراندم منفی بود، چه می شود؟ یاوه هائی چون "آزادترین دولت" در

کردستان فقط تبلیغات قبل از فراندوم است. آزادترین دولت، خود دیکتاتوری است. می خواهند از بالا شورا تشکیل بدهند و بی درنگ به طرف سوسیالیسم بروند. چنین پریشانگویی هائی نه ناشی از بی دانشی نویسنده کمونیزم کارگری از مواضع پایه ای مارکسیسم بلکه ناشی از بیان خواسته های طبقاتی بورژوائی با القاب مارکسیسم است. فقط به شعور خودشان خندیده اند.

حالت دوم زمانی است که فراندوم تحت رهبری کمونیزم کارگری انجام نمی گیرد. حتی برگزاری فراندوم در این حالت نیز موقعیت بهتری به کمونیزم کارگری برای پیشروی به طرف انقلاب سوسیالیستی مهیا می کند و چنین می نویسند:

"قرار نیست در فردای فراندوم و استقلال کردستان عراق ما در اپوزیسیون باشیم و دیگران در حکومت. اگر کسی میگوید در کردستان ایران و عراق فراندوم بر سر تعیین سرنوشت کردستان کنیم، منظور این نیست که پس از فراندوم کمونیستها و طبقه کارگر باید در اپوزیسیون باشند و طالبانی و بارزانی و حزب دموکرات در قدرت. مسلم است که ما باید برای پس از فراندوم برنامه داشته باشیم. از الآن باید بگوییم دولتی که پس از فراندوم میاید باید دارای چه مشخصاتی باشد. این ما را کمتر طرفدار سوسیالیسم فوری نمیکند. باید برای کردستان عراق دولت موقت پس از فراندوم را تعریف کنیم و آن را جا بندازیم. این ما را در موقعیت بسیار بهتری پس از فراندوم برای پیشروی به طرف انقلاب سوسیالیستی قرار میدهد تا اینکه برای فراندوم تلاش کنیم، اما نتیجه آن را از قبل به دیگران هدیه کنیم." [۴۵]

فراندوم بر سر ماندن کردستان عراق (و یا کردستان ایران) در چهارجوب کشور کنونی است و یا اینکه کردستان بعنوان کشور مستقل خواهد شد. مانند برگزاری فراندوم برای پیوستن کشوری به اتحادیه اروپا و یا بر عکس آن برگزاری فراندوم برای خروج کشوری از اتحادیه اروپا، همچون بریتانیا است. در سال ۱۹۹۵ فراندومی در کبک کانادا برای استقلال از کانادا و تشکیل دولت مستقل برگزار شد، مثل همین فراندومی که کردستان عراق قرار است برگزار کند. صرف برگزاری فراندوم تأثیری بر نیروهای طبقاتی کانادا نداشت.

اما کمونیزم کارگری میخواهد با فراندوم کردستان عراق مشخصات دولت آینده را تعیین کند و آنرا در جامعه جا بیندازد. فراندوم کردستان عراق، کمونیزم کارگری را در موقعیت بهتری قرار خواهد داد تا کمونیزم کارگری بسوی انقلاب سوسیالیستی خیز بر دارد. این خزعبلات تنها در فرقه هائی چون کمونیزم کارگری قابل بیان است.

کمونیسم کارگری و پارلمانتاریسم

همانطوری که پیشتر اشاره شد، در عصر شکوفائی سرمایه داری، اتحادیه ها صرفاً تشکلی اقتصادی تصور می شدند و مبارزه سیاسی به حزب واگذار می شد که از طریق پارلمان مبارزه را برای تحمیل رفرم ها به پیش میبرد. طبقه کارگر هنوز آمادگی آنرا نداشت که ارگانهای خود را برای هدایت جامعه و دیکتاتوری خود ایجاد نماید، شوراها ی کارگری هنوز مفهومی نداشتند. کمونیستها علیرغم آگاهی به محدودیتهای پارلمان و در راستای خواسته های کارگری و تحمیل رفرمها به مرکز قدرت بورژوازی، پارلمان می رفتند. کمونیستها آگاه بودند، پارلمان طبقه کارگر را به کشورهای مختلف تقسیم میکند و وظیفه نماینده پارلمان دفاع از منافع ملت خود است که در تناقض با انترناسیونالیسم پرولتری است.

با ورود سرمایه داری به عصر انحطاط خود، عصر انقلابات کمونیستی یا جنگهای امپریالیستی شروع شد. در عصر امپریالیسم، تحمیل رفرم های پایدار به بورژوازی مفهوم خود را از دست داد. افزایش هزینه های غیر تولیدی، افزایش هزینه های سرسام آور نظامی و تسلیحاتی، افزایش هزینه های دستگاه دولتی و... امکان ناپذیر بودن رفرم های پایدار در عصر انحطاط سرمایه داری را به یک واقعیت تبدیل می سازد و امکان مانور و دادن رفرم پایدار را امکان ناپذیر می سازد. افسانه بهبود شرایط زندگی، باز تولید نیروی کار در شرایط مدرن، برای تضمین تداوم استثمار و بردگی مزدی است.

با پیروزی انقلاب اکتبر بعنوان بخشی از موج انقلاب جهانی و در روند آن تشکیل انترناسیونال کمونیستی، شرایط جدیدی را پیش روی پرولتاریا قرار داد. انترناسیونال کمونیستی بر تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا از طریق شوراها ی کارگری تاکید داشت و اعلام کرد:

"وظیفه فوری پرولتاریا در حال حاضر تسخیر قدرت دولتی است. تسخیر قدرت دولتی به مفهوم نابودی دستگاه دولتی بورژوازی و سازماندهی دستگاه جدید قدرت پرولتری است." [۴۶]

کمونیستها در دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی گرد هم جمع شدند و با توجه به شرایط جدید، ورود سرمایه داری به عصر انحطاط و گنبدگی خود، یک صدا اعلام کردند، عصر کنونی، عصر جنگهای امپریالیستی و انقلابات کمونیستی است، نه عصر پارلمانتاریسم و نوشتند:

"پارلمان وسیله ای برای دروغ پردازی، فریبکاری، خشونت و نق زدنهای خسته کننده تبدیل شده است. با غارت، ویرانی، تجاوز، میلیتاریسم و ویرانیهای امپریالیسم، رفرمهای پارلمانتاریستی بدون هیچ ثبات یا اثری معنی واقعی خود را برای توده های کارگر از دست میدهد." [۴۷]

پس از تصمیمات کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی، هرگونه توهم پراکنی در اینکه پرولتاریا از طریق پارلمان امکان کسب قدرت را دارد و یا اینکه از طریق دخالت در پارلمان میتوان بار بحران ها را کم کرد و یا هر گونه توهم پراکنی در رابطه با نمایشات انتخاباتی و سیرک پارلمان تنها در جهت تقویت توهمات دمکراسی بورژوائی و خاک پاشیدن به چشم کارگران است.

با حداقل توضیحاتی در رابطه با موضع کمونیستها در رابطه با مسئله پارلمان در عصر انطاط سرمایه داری به موضع کمونیزم کارگری در این رابطه برمیگردیم. تمامی یاهو های چپ سرمایه در رابطه با انقلاب و داغون کردن ماشین دولتی عوام فریبی بیش نیست. جناح چپ سرمایه خواهان به بازی گرفته شدن در قدرت سیاسی است. ما به کسب قدرت سیاسی از منظر کمونیزم کارگری در بخش دهم خواهیم پرداخت، در اینجا فقط اشاره به پارلمانتاریسم کمونیزم کارگری است. منصور حکمت مدعی است که از طریق انتخابات شانس کمونیزم کارگری ها برای پیروزی بیشتر است و می گوید:

"ما اگر با انتخابات سر کار بیائیم باید فکر این را بکنیم که فردا کودتا می کنند. به آن الان نمیپردازم ولی خود نفس پروسه انتخابات شانس اینکه کمونیستها را سر کار بیاورد از همه بیشتر است. [۴۸]"

منصور حکمت حدود صد سال پس از بیانیه کمونیستها در رابطه با ماهیت پارلمان، همان خزعبلات جناح چپ سرمایه را تکرار میکند. یاهو سرائی میکند در پروسه انتخابات شانس اینکه کمونیستها قدرت را بگیرند بیشتر است. در سایه چنین اظهاراتی است که ایدئولوگهای راست سرمایه از حکومت های "کمونیستی" کره شمالی، کوبا، چین و غیره حرف می زنند. برخلاف چنین تشنگان قدرت سرمایه، از منظر مارکسیستی، نه کمونیستها و یا حزب طبقه کارگر بلکه کل طبقه کارگر از طریق شوراهای سراسری دیکتاتوری خود را اعمال می کند. منصور حکمت اظهار میدارد اگر سه ماه برایش فرجه تبلیغاتی بدهند و انتخابات آزادانه برگزار شود به بزرگترین حزب پارلمان تبدیل می شود و چنین می نویسد:

"در دو شرایط به نظر من شانس سرکار آمدن ما بیشتر از بقیه است. یکی در شرایط دمکراتیک و انتخابات، و دیگری در شرایط انقلابی. در هر دو شرایط ما سر کار می آئیم. در هر دوی اینها کمونیزم کارگری سر کار می آید. من فرض اینکه ما اول باید حضور داشته باشیم تا سر کار بیائیم را بعداً بحث میکنم. فرض کنیم این نیرو توانسته است خودش را به صحنه انتخاباتی آزاد در یک کشوری که جمهوری اسلامی نیست، برساند. در یک پروسه انتخاباتی دمکراتیک، اگر بنا باشد یک چنین پروسه ای در ایران پا بگیرد، ما سر کار می آئیم. حزب کمونیست کارگری من بالاترین رای را بین مردمی که آزادانه به پای صندوقهای رای رفته باشند، بدست می آورد. سلطنت طلب فکر نمیکنم این شانس را داشته باشد. اشتباه است اگر فکر کنیم که انتخابات به نفع آنهاست و فقط انقلاب به نفع ما تمام میشود. انتخابات هم به نفع ما تمام میشود. و دقیقاً به همین خاطر است که فکر میکنم پای انتخابات نمیروند، مگر مجبورشان کنیم. پروسه ای که برویم مجلس آزادی برگزار کنیم و در حوزه مختلف کاندید معرفی کنیم و رای مردم را بشماریم، حزب کمونیست کارگری به عنوان

بزرگترین حزب کشور وارد مجلس میشود. ممکن است اکثریت نباشد ولی اگر بگذارند در یک انتخابات آزاد با سه ماه فرجه تبلیغاتی کار کند، بزرگترین حزب سیاسی کشور میشود." [۴۹]

انتخابات آزاد هم از کشفیات و عوام فریبی های منصور حکمت است. آیا در انتخابات آزاد منصور حکمت، کارگر هم یک رای دارد و صاحب بنگاههای تبلیغاتی و رسانه ای هم یک رای؟ انتخابات همانقدر آزاد است که فروش نیروی کار توسط کارگر، بنگاههای عظیمی افکار عمومی را تنظیم و هدایت می کنند. فقط به یک مورد اشاره می شود. اخیرا خود ایدئولوگها و ژورنالیستهای سرمایه اعلام کردند، فیسبوک نقش بسزائی در تنظیم و هدایت «بریکزیت» و یا انتخابات آمریکا داشته است. از کمکهای میلیونی به فیسبوک هم در این رابطه پرده برداشتند. کمونیسم کارگری میتواند بعنوان جناح چپ سرمایه با سلطنت طلبان بعنوان جناح راست سرمایه وارد مبارزه انتخاباتی شود، و تصور انتخابات سرمایه را داغ کند، چیزی که برای مشروعیت پارلمان بسیار ضروری و لازم است، اما اجازه ندارد خزعبلات خود را تحت عنوان مارکسیسم ارائه دهد. بهتر از این نمیتوان با ترمینولوژی مارکسیستی خاک در چشمان طبقه کارگر پاشید.

این جریانها بعد از تحولات سال ۱۳۵۷ تحت عنوان استفاده از تریبون پارلمان در انتخابات کاندیدا معرفی کردند و یا از کاندیداهای نزدیک به خود دفاع کردند. کلام رادیکال ترین آنها اگر شرایط انتخاباتی برایشان مهیا باشد در انتخابات شرکت می کنند. برای نمونه «ناهد ریاضی» که یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب حکمتیست بود در سال ۲۰۰۵ در انتخابات پارلمانی دانمارک کاندید شد و نهادهای حزب نیز تحت عنوان «از کاندیداتوری ناهید ریاضی در انتخابات پارلمان دانمارک حمایت کنیم» وارد کارزار تبلیغاتی شدند.

در پارلمانتاریسم، پارلمان نه در خدمت کمونیسم، بلکه این کمونیسم است که در خدمت حقانیت بخشیدن به پارلمان مورد استفاده قرار میگیرد. در پارلمانتاریسم شخص نماینده پارلمان نقش اصلی را ایفا می کند و طبقه کارگر نقش پیاده نظام را برای پارلمانتاریسم ایفا می کنند. پارلمانتاریسم تقویت این توهم برای طبقه کارگر است که گویا دیگران می توانند به نیابت از آنان مبارزه را پیش ببرند. چیزی که کمونیزم کارگری موعظه می کند. کمونیزم کارگری میخاهد با شرکت در دولت موقت، مردم (چه کسانی شامل مردم می شوند؟) را در شوراها و آن هم از بالا متشکل کند. چنین می نویسند:

"ما همچنین میخوایم با شرکت در دولت موقت، مردم را در سطح وسیع در شوراها متشکل کنیم... دولت موقت برای طبقه کارگر ابزاری برای پیشروی به جلو از بالاست. دولت موقت آلترناتیو طبقه کارگر نیست. به هر حال ما میخوایم حتی مجمع نمایندگان مردم که بطور مستقیم و آزاد انتخاب شده است به قانون اساسی یک دنیای بهتر رای دهد. مبارزه برای به کرسی نشاندن پیشرفته ترین مدرنترین قوانین و مقررات و کل یک دنیای بهتر یک مبارزه در درون دولت موقت از بالا و با فشار از پایین انجام خواهد گرفت." [۵۰]

برای افلاس نویسندگان کمونیزم کارگری مرزی وجود ندارد. می‌خواهند از بالا برای مردم شورا درست کنند، چنین شوراهائی بهتر از «جبهه کار آلمان» [۵۱] یا شوراهای اسلامی کار نخواهد بود.

بر خلاف چپ سرمایه (کمونیزم کارگری)، حدود صد سال قبل، یعنی در سال ۱۹۲۰ میلادی، اولین حزب کمونیست ایران، معتقد بود که حتی دمکراتیک ترین نظام پارلمانی، بخاطر وجود مالکیت خصوصی، بیانگر دیکتاتوری بورژوائی است. اولین حزب کمونیست قدرت شورائی را بعنوان تنها آلترناتیو سرمایه داری ارائه داده بود و تاکید کرده بود وظیفه حزب تبلیغ بیوقفه قدرت شورائی است نه پارلمانتاریسم. حدود صد سال قبل این چنین نوشت:

"حتی دمکراتیک ترین نظام پارلمانی یا جمهوری بورژوائی که مبین شعار و اراده تمام مردم، تمام ملت و تمام طبقات باشد، بدلیل وجود مالکیت خصوصی بر زمین و وسائل تولید، در عمل کماکان دیکتاتوری بورژوائی خواهد ماند. در مقابله با این نظام، دمکراسی پرولتری یا شورائی (سویت) که در روسیه و یک سلسله دیگر از کشورها متحقق شده است و قدرت سازمانهای توده ای، یعنی طبقات اسیر سرمایه داری - پرولتارها و نیمه پرولتاریا - یعنی اکثریت عظیم اهالی را به پایه یگانه و ثابت کل دستگاه حکومتی، از پائین تا بالا، محلی تا مرکزی بدل میکند، بدین سان، این تنها حکومت شورائی است که میتواند خودگردانی محلی و منطقه ای را در شکلی بنحو غیر قابل مقایسه در سطح وسیع از هر جای دیگر و بدون اعمال قدرت از بالا، تامین سازد."

کمونیزم کارگری و دمکراسی

بورژوازی خود محصول یک پروسه تکامل در شیوه تولید و مبادله بوده است. رشد اقتصادی سرمایه داری و تبدیل آن به یک روابط تولیدی حاکم، نیازمند روابط اجتماعی و سیاسی بود که در آن شهروندان جامعه در مقابل قانون از حقوق یکسان و برابر برخوردار باشند و آزادانه مبادرت به خرید و فروش نیروی کار کنند. در چنین زمینه ای بود که دمکراسی بورژوائی جایگزین فئودالیسم گردید. دمکراسی بار طبقاتی دارد. لنین این مسئله را بروشنی توصیف می کند:

"«دائما» فراموش می کنند که نابودی دولت نابودی دمکراسی نیز هست و زوال دولت زوال دمکراسی است. چنین ادعائی در نظر اول بینهایت عجیب و نامفهوم بنظر میرسد، شاید حتی برای کسانی هم این بیم تولید شود که آیا ما در انتظار فرا رسیدن آن چنان نظام اجتماعی نیستیم که در آن اصل تبعیت اقلیت از اکثریت مراعات نگردد زیرا بالاخره دمکراسی همان تصدیق یک چنین اصلی هم هست؟ نه، دمکراسی با تبعیت اقلیت از اکثریت همانند نیست. دمکراسی عبارت از دولتی است که تبعیت اقلیت از اکثریت را تصدیق دارد یعنی سازمانی است برای اعمال قوه قهریه سیستماتیک یک طبقه بر طبقه دیگر یعنی بخشی از اهالی بر بخش دیگر." [۵۲]

واقعیت این است که ایدئولوژیهای بورژوائی بعنوان بخشی از رو بنای جامعه طبقاتی وظیفه دارند حقانیت جامعه وارونه را نشخوار کنند. بخاطر وجود ایدئولوگها و امکانات بی اندازه آنها است که ایده حاکم، ایده طبقه حاکم می شود. مارکس بروشنی این مسئله را به شکل زیر توضیح میدهد:

"افکار طبقه حاکم در هر دوران افکار حاکم هستند. یعنی طبقه ای که نیروی حاکمه مادی جامعه است، در عین حال نیروی حاکمه معنوی آن نیز هست. طبقه ای که وسایل تولید مادی را در اختیار دارد، در نتیجه وسایل تولید ذهنی را تحت کنترل خواهد داشت، بنحویکه افکار آنهاست که فاقد وسایل تولید ذهنی هستند در کل تابع آن است... بنابراین مادام که آنها بعنوان یک طبقه حکومت می کنند و حدود و دایره یک دوران تاریخی را تعیین می نمایند، بدیهی است که این کار را در همه ابعاد آن بعمل می آورند، لذا بعنوان متفکران، بعنوان تولید کنندگان افکار نیز حکومت می کنند و تولید و توزیع اندیشه های عصر خویش را تنظیم می نمایند: بدین سان افکار آنان افکار حاکم آن دوران است." [۵۳]

در دمکرات ترین کشورها نیز دیکتاتوری سرمایه اعمال می شود، چرا که وسایل تولیدات ذهنی و افکار عمومی در دست بورژوازی است و کارگران و توده های محروم هیچ دخالتی در امور جامعه ندارند. آزاد ترین و دمکراتیک ترین انتخابات نیز یک نوع عوامفریبی علیه طبقه کارگر است و مانع اعمال قدرت کارگران است. آزاد ترین انتخابات پارلمانتاریستی در راستای تضعیف مبارزه طبقاتی و هدایت مبارزه طبقاتی به کانالهای قانونی و سپس هم سترون کردن آن است. دمکراتیکترین و شفاف ترین انتخابات پارلمانتاریستی در راستای ایجاد تشمت در آگاهی طبقاتی است.

اما برای ایدئولوگ چپ سرمایه، منصور حکمت، برخلاف آموزه های لنین در مورد دمکراسی، حل مسئله دمکراسی پیش شرط بسیج طبقه کارگر برای سوسیالیسم ارزیابی می شود و در این زمینه چنین می نویسد:

"حل مساله دمکراسی خود پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه کارگر برای سوسیالیسم است." [۵۴]

ما پیشتر توضیح دادیم، دمکراسی سمی است برای طبقه کارگر در تکامل مبارزه طبقاتی. این مسئله بخصوص در کشورهای غربی که سنت جا افتاده دمکراسی بورژوائی را دارند، از اهمیت بخصوصی برخوردار است. دمکراسی بورژوائی زمینه در تکامل سرمایه داری در این کشورها دارد. سرمایه داری ابتدا در کشورهای اروپای غربی شروع به رشد کرد، انقلابات بورژوائی ابتدا در اروپای غربی انجام گرفتند و به تبع آن فرهنگ بورژوائی در این کشورها از سنت جا افتاده ای برخوردار است. این سنت و فرهنگ جا افتاده را اروپائیان به شمال آمریکا و یا استرالیا نیز انتقال داده اند. این فرهنگ از طریق ادبیات، هنر و غیره نقش حیاتی در نفوذ ایدئولوژی بورژوائی در

طبقه کارگر ایفا کرده است. در ایدئولوژی بورژوائی فردگرائی، تعلق ملی و غیره نقش اساسی ایفا می کند که دقیقاً در تضاد با انترناسیونالیسم پرولتری است.

مجدداً به دمکراسی خواهی منصور حکمت برمیگردیم. منصور حکمت زمانی معتقد بود، اشتباه است اگر از شخصیت های سیاسی طبقات غیر پرولتر اما ضد امپریالیست چون خمینی، توقع دمکراتیسم انقلابی داشت. او برای نمونه به برخورد "دمکراتیسم انقلابی غیرپرولتری" توسط شیخ عزالدین حسینی اشاره میکند و چنین می نویسد:

"احزاب، دستجات، نیروها و شخصیت های سیاسی طبقات غیر پرولتر (و به این ترتیب، خمینی، روحانیت، دانشجویان خط امام و...) تنها تا آن درجه ای ضد امپریالیست هستند که در عرصه مبارزه سیاسی در کنار پرولتاریا و سازمانهای سیاسی آن حرکت میکنند... ادعای "ضد امپریالیست بودن" کردن و کارگر و کمونیست را کوبیدن، عوامفریبی است. نوکری امپریالیسم از طریق صحنه سازی است، و اگر تصور کنیم که "خوب، از دمکراتیسم غیر پرولتری جز این نمیتوان توقع داشت"، سخت در اشتباهیم و کافی است به عنوان نمونه ای از برخورد "دمکراتیسم انقلابی غیرپرولتری" به کمونیسم و کمونیستها، به مواضع شیخ عزالدین حسینی دقت کنیم." [۵۵]

منصور حکمت میزان درجه ضد امپریالیست بودن خمینی را کم میدانند و از آن گلایه می کند. در مقابل همسوئی یکی از ملاهای کردستان با جنبش ناسیونالیستی کردستان را نمونه ای از برخورد دمکراتیسم انقلابی غیر پرولتری اعلام می کند. این خزعبلات را کسی نوشته که بخاطر چنین دُرُفشانی هائی لقب مارکس زمان را بخود گرفته است.

در نشریه بسوی سوسیالیسم انترناسیونالیستها را متهم می کنند که قاطعانه و آشکارا از دمکراسی گسسته اند و به انترناسیونالیستها ایراد می گیرند که شرکت در جنبش های بورژوائی را مردود میدانند و چنین مینویسند:

"حکا [حزب کمونیست انترناسیونالیست] قاطعانه و آشکارا از دمکراسی گسسته است، یعنی معتقد است که در دوران ما حمایت از دمکراسی و مبارزه برای دمکراسی، طرح و مطالبه و مبارزه برای تحقق خواستها و حقوق دمکراتیک (آزادی زن، جدائی مذهب از دولت، حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، آزادی بیان و عقیده و غیره و غیره)، و ایستادگی در برابر نقض این حقوق از جانب بورژوازی، حمایت از جنبشها و انقلابهای دمکراتیک و شرکت در آنها - همه اینها مردود و محکوم است." [۵۶]

انترناسیونالیستها از آن جمله نبرد کمونیستی با افتخار تمام این اتهام را می پذیرند و قاطعانه اعلام میدارند که باوری به دمکراسی بورژوائی و جنبش های بورژوائی ندارند. انترناسیونالیستها برای تحقق انقلاب کمونیستی می رزمند و این نیز تنها از طریق مبارزه طبقاتی امکان پذیر است. اما ظاهراً درس دادن مارکسیسم چپ سرمایه به انترناسیونالیستها پایانی ندارد. موعظه میکنند که طبقه

کارگر بدون دمکراسی و بدون آموزش دیدن دمکراسی قادر به نابودی سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم نخواهد بود و چنین می نویسند:

"هر کس با ابتدائی ترین اصول مارکسیسم آشنا باشد میدانند که طبقه کارگر بدون دمکراسی و مبارزه برای دمکراسی، بدون آموزش دیدن در پروسه این مبارزه و بهره گیری از دستاوردهای آن، قادر به احیای نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم نخواهد بود. میدانند که طبقه کارگر به دمکراسی نیازمند است، چرا که شرایط دمکراتیک بهترین زمینه را برای تعمیق مبارزه طبقاتی و گسترش آشکار و آزادانه آن فراهم می آورد." [۵۷]

تاکید چپ سرمایه به دمکراسی و آموزش دمکراسی کارگران تنها بیانگر خواسته های طبقاتی جناح چپ سرمایه بزبان مارکسیستی است تا بتواند بیشتر نیرو جمع کند. برای تئوریسین های چپ سرمایه باید یادآوری کرد که، نه شرایط دمکراتیک بلکه بحران سرمایه داری بهترین زمینه برای تعمیق مبارزه طبقاتی است.

برای انترناسیونالیستها سرمایه داری دیکتاتوری و سرمایه داری دمکراتیک دو روی یک سکه هستند. ربنای سیاسی سرمایه بنا به نیاز سرمایه میتواند اشکال متفاوتی بخود بگیرد. در فرانسه، در مهد تمدن بورژوائی، در مهد دمکراسی، بدنبال شکست کمون پاریس، همان تمدن های بربر در عرض یک هفته بیش از پنجاه هزار کارگر را قتل عام کردند. در آلمان سرمایه بنا به نیاز خود شکل دیکتاتوری بخود گرفت و در اواخر دهه ۳۰ میلادی و اوایل دهه ۴۰ میلادی موجب قتل عام میلیونها انسان گردید. بعدا نیز شکل دمکراسی بخود گرفت. به مثالهای زیادی میتوان اشاره کرد. اما درک این مسئله برای ایدئولوگهای کمونیزم کارگری منطق وارونه میشود. باید در کنار بورژوازی دمکرات با دیکتاتوری سرمایه داری مبارزه کرد، همانطوری که در جریان جنگ جهانی دوم، روسیه در کنار آمریکا و بریتانیا با فاشیسم و آلمان نازیست مبارزه میکردند. منطق واقبینانه کمونیزم کارگری چنین است:

"براستی که منطق وارونه ایست. منطق کسی که نمی فهمد عصر امپریالیسم، عصر زوال و گندیدگی سرمایه داریست و نه زوال مبارزه علیه ارتجاع و دیکتاتوری سرمایه داری." [۵۸]

چپ سرمایه انترناسیونالیستها (از آنجمله نبرد کمونیستی) را متهم میکند که جنگ علیه امپریالیستها را نمی بیند و به تبع آن به انقلاب های دمکراتیک، مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراسی پشت میکند که منجر می شود از انقلاب سوسیالیستی نیز گسست کنند و در بسوی سوسیالیسم چنین مینویسد:

"حکا[حزب کمونیست انترناسیونالیست] نمی فهمد که دوران ما تنها دوران جنگ بین امپریالیستها نیست، دوران جنگهای انقلابی بر علیه امپریالیستها هم هست، دوران انقلابهای دمکراتیک ضد امپریالیستی که زمینه ها و پیش شرطهای انقلاب سوسیالیستی را فراهم میآورند...حکا با گسست از

دمکراسی، نه تنها به انقلابهای دمکراتیک پشت کرده است، بلکه از پرولتاریا، از انقلابهای سوسیالیستی نیز گسسته است." [۵۹]

با منطق چپ سرمایه قابل تصور نیست، چطور ممکن است باوری به دمکراسی و انقلابات دمکراتیک و غیره نداشت، اما متعلق به اردوی پرولتری بود و برای انقلاب سوسیالیستی رزمید. این کمونیسم چپ نبود که از پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی گسست کرد بلکه این جناح چپ سرمایه (کمونیسم کارگری) بود که به خواسته های طبقاتی و بورژوائی خود پای فشرد و جنایتکاری چون خمینی را خرده بورژوا و ضد امپریالیست کرد و کارگران را بعنوان سیاهی لشکر و با الفاظ مارکسیستی پشت سر بورژوازی اسلامی به صف کرد. ما هرگز ادعا نمی کنیم که شما از مواضع پرولتری گسست کرده اید و یا به پرولتاریا خیانت کرده اید، بلکه تاکید می کنیم شما از همان اول و همیشه متعلق به اردوی سرمایه بوده اید.

بعضی وقتها چنین تصور می شود که نویسنده بسوی سوسیالیسم قادر نیست به شکل منطقی و با انسجام درونی چند صفحه بر علیه انترناسیونالیستها سیاه کند. در افلاس خود به لجن پراکنی متوسل می شود. هر چقدر بیشتر تقلا میکند به همان میزان بیشتر هذیان گوئی میکند. اما واقعیت این است که زیر پای نویسنده خالی است. نمیتوان در شنزار، دژ مستحکم درست کرد. در اوج پریشانگوئی نویسنده بسوی سوسیالیسم چنین می نویسد:

"آموزشها و رهنمودهایی" که در این جمله خلاصه می شود: از مبارزه طبقاتی، در هر شکل واقعی و ملموسی که میتواند بخود بگیرد، دست بکشید! "مارکسیسم حکا" تنها جهان را تفسیر نمی کند، راه تغییر ندادن آنرا هم نشان میدهد! مارکسیسم کاریکاتور شده ای که در نقد آن انسان مداوم مجبور است به اثبات بدیهیاتی نظیر چرا باید مبارزه کرد؛ چرا انقلاب، انقلاب است؛ چرا دمکراسی مطلوب است، چرا فاشیسم بد است و غیره پردازد... "اکنون میسم امپریالیستی" مناسب ترین نامی است که میشود بر این "مارکسیسم کاریکاتور شده" گذاشت." [۶۰]

برخلاف دروغهای کمونیسم کارگری، مارکسیسم کمونیسم چپ نه تنها تغییر جهان را از طریق انقلاب کمونیستی اعلام میدارد بلکه در آن راستا نیز می رزمد. کمونیسم چپ اعلام داشته است اگر طبقه کارگر به رسالت تاریخی خود عمل نکند، نابودی بشریت حتمی است.

کمونیسم چپ هیچ نقدی به چپ سرمایه ندارد. نه منطقی است و نه کمونیسم چپ نیازی می بیند که بدیهیات مارکسیستی و الفبای مبارزه طبقاتی را به چپ دستگاه سیاسی سرمایه یادآوری کند. چرا که این بدیهیات بیان خواسته های طبقاتی و اجتماعی دو طبقه رو در رو را بیان میکند.

سرانجام رهبر کمونیسم کارگری حرف دل خود را میزند و خواسته اصلی خود را بیان میکند. پذیرفته شدن رسمی از سوی سرمایه و یا به عبارت بهتر قانونی شدن کمونیسم کارگری در جامعه ایران. منصور حکمت آرزوی خود را چنین بیان میکند:

"اگر ما هم قانونی بودیم، اگر حزب ما هم آنجا دفتر داشت، در همان تهران، می رفتیم و وقتی اینها می خواستند حرفشان را بزنند، جوابشان را می دادیم، خودمان هم یک کوچه آن ورتر جلسه خودمان را می گذاشتیم و مردم هم می آمدند تا جواب ما را به اینها بشنوند و یا حرف حسابی ما را بشنوند، اما ماجرا این نیست توی آن مملکت زده اند، بسته اند و کشته اند." [۶۱]

ادامه دارد

مباحث بخش بعدی:

- زمینه های فراکسیون کمونیزم کارگری
- کمونیسم کارگری چیست؟
- کمونیزم کارگری و معضل کارگری

م جهانگیری

۲۰ شهریور ۱۳۹۶

یادداشتها:

[۱] استعفا از عضویت در حزب کمونیست کارگری ایران بابت کسرایی، مشاور سابق کمیته مرکزی حزب ۲۴ مارس ۲۰۱۱

[۲] نشریه آرناتیو شماره ۱۱. نشریه الکترونیکی آرناتیو نشریه ای بود از طیف جدید و جوان جناح چپ سرمایه که از اسفند ۱۳۸۹ تا اسفند ۱۳۹۱ منتشر گردید. در نوشته ای تحت عنوان «آرناتیو چه؟ آرناتیو که؟» که حکم معرفی نشریه را دارد، خود را چنین معرفی میکند:

"آرناتیو خود را در یک رابطه دیالکتیکی پیوستگی و گسستگی با تاریخ جنبش کمونیستی و گروه‌ها و سازمان‌های موجود (بمثابه آخرین محصولات این تاریخ) تعریف می‌کند. ما بدون شک و با افتخار تمام در امتداد خط سیر درخشان این تاریخ می‌ایستیم؛ از اجتماع‌یون-عامیون صدر انقلاب مشروطه تا امروز. از حیدر عمواوغلی و آواتیس سلطانزاده تا جعفر پیشه‌وری و خسرو روزبه و از بیژن جزنی و مسعود احمدزاده و حمید اشرف تا تقی شهرام و فواد مصطفی سلطانی و علیرضا شکوهی و از حسین ریاحی و علیرضا سپاسی تا غلام کشاورز و منصور حکمت؛ و دیگر رفقای که در ادوار مختلف تاریخ معاصر ایران در راستای تحقق آرمان‌های کمونیستی، زندگی خود را وقف و یا جان خود را فدا کردند."

خود لیست بیانگر آشفتگی فکری و عدم انسجام درونی در نظرات این نشریه بود. اگر نام انترناسیونالیستی چون سلطانزاده را از این لیست حذف می‌شد، هم انسجام بهتری پیدا میکرد و هم به سو استفاده از نام سلطانزاده اعتراض نمی‌شد.

نشریه آرناتیو عصاره نظرات خود و در عین حال آشفتگی فکری خود را چنین بیان می‌کند:

"ما معتقدیم که سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در یک دوره مشخص تاریخی یعنی در دهه ۱۳۴۰ و نیمه نخست ۱۳۵۰ و به مثابه یک جریان بالنده در دوره خود توانست نقش کاملاً مثبتی در تکامل مبارزات کمونیستی ایفا کند. این جریان توانست با گسست از حزب توده و رفرمیسم و اپورتونیسم آن، نسل جدیدی از چپ انقلابی را به صحنه بیاورد و اعتبار چپ را، که به واسطه عملکرد حزب توده در سال ۱۳۳۲ از کف رفته بود، به بهای خون و جان خود به او بازگرداند. در این مسیر این جریان توانست چنان هژمونی را برای چپ در عرصه اجتماعی تعیین کند که بعد از چند دهه تکرار آن به رویایی برای همگان تبدیل شده است... از سوی دیگر رفیق زنده یاد حکمت نقش انکار ناپذیری در گسست جنبش کمونیستی از انگاره‌های پوپولیستی، حل تناقضات و مسائل ایجاد شده در سال‌های پس از قیام بهمن ۱۳۵۷، حرکت برای بازگرداندن کمونیسم به جایگاه واقعی خود یعنی بیان اعتراض طبقه کارگر بر ضد سرمایه داری و ... و ... داشت؛ دستاوردهایی که با تاثیرگذاری بر روند تاسیس حزب کمونیست ایران (شهریور ۱۳۶۲) باعث برداشتن یک گام اساسی به جلو شد... تروتسکیسم را می‌توان مهم‌ترین تلاش برای تداوم مارکسیسم کلاسیک در دهه ۱۹۳۰ و به ویژه شرایط پس از جنگ جهانی دوم دانست. به همین اعتبار، این سنت درس‌ها و تجربیات فراوانی برای آموختن دارد. فکر نمی‌کنیم که کسی در این مطلب که پیشرفته‌ترین بخش جنبش کمونیستی در سطح بین‌المللی و در بعد تئوری مارکسیستی تاریخاً در اروپای غربی شکل گرفته است، شکی داشته باشد."

[۳] منبع بالا

[۴] مقدمه‌ای بر گسست و گذار عبدالله مهدی بهمن ماه ۱۳۹۵ شمسی، فوریه ۲۰۱۷ میلادی

[۵] لنین- بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم - صفحه ۶۰

[۶] منبع ۲

[۷] گزارش منصور حکمت از جانب کمیته مرکزی اتحاد مبارزان کمونیست به کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست، بسوی سوسیالیسم شماره ۵ - صفحه ۲۴-۲۲-۲۳

[۸] مصاحبه با رفیق فرهاد بشارت - عضو تشکیلات هواداران اتحاد مبارزان کمونیست در خارج کشور - دی ماه ۱۳۶۱

[۹] اطلاعیه دفتر انترناسیونالیستی برای حزب انقلابی در رابطه با حزب کمونیست ایران

[۱۰] پیرامون تغییر و تحولات تشکیلاتی سازمان هواداران ح.ک.ا در خارج کشور، صفحات ۷ و ۸

[۱۱] پیرامون تغییر و تحولات تشکیلاتی سازمان هواداران ح.ک.ا در خارج کشور، صفحه ۲۲

[۱۲] از اطلاعیه تشکیلات سابق هواداران حزب کمونیست ایران در ایتالیا بتاريخ ۱۲/۵/۱۹۸۵

[۱۳] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۴۵

[۱۴] سخنرانی در انجمن مارکس - حکمت شنبه ۲۰ نوامبر ۲۰۱۰

[۱۵] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۴۴

[۱۶] منبع ۱۵

[۱۷] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۴۹

[۱۸] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۵۳

[۱۹] کارمندان اتحادیه یونیت لیستی سیاهی از کارگران تهیه کرده بودند که بیش از ۳۲۰۰ کارگر را شامل می شد و در رابطه با ۴۰ شرکت تهیه شده بود. مقامات اتحادیه، کارگران را در لیست سیاه خود به سه گروه "میلیتانت"، "دردسر ساز" و "هشدار و مواظب باش" تقسیم کرده بودند. نتیجه لیست سیاه منجر به این شده بود که بسیاری از کارگران مدت های طولانی را بیکار بمانند. بیکاری طولانی مدت مشکلات دردناکی را برای این کارگران در کشور دمکرات بریتانیا بیار آورده بود. گزارش روزنامه گاردین را میتوانید در پیوند زیر بخوانید:

<https://www.theguardian.com/politics/2017/apr/04/unite-officials-face-allegations-of-collusion-with-firms-that-are-blacklisting-activists>

[۲۰] http://m-ghazvini.com/?page_id=۳۱۹

[۲۱] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۵۶

[۲۲] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۵۷

[۲۳] برای اطلاع بیشتر از مبارزات پر شکوه کارگران تکل علیه دولت و اتحادیه، پیوند زیرین را مطالعه کنید:

<http://en.internationalism.org/icconline/۲۰۱۰/۰۱/tekel-turkey>

[۲۴] برای اطلاع بیشتر در این زمینه به مقاله «گسترش اعتصابات کارگری در آفریقای جنوبی پس از قتل عام کارگران و نقش اتحادیه های کارگری بعنوان بخشی از نهادهای سرمایه» در سایت صدای انترناسیونالیستی مراجعه کنید.

[۲۵] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۵۷

[۲۶] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۶۰

[۲۷] برای درک بهتر نفوذ ایدئولوژی بورژوائی در طبقه کارگر و نقش دمکراسی بورژوائی در آن به کتاب «انقلاب جهانی و تاکتیک کمونیستی» از آنتون پانه کوک

[۲۸] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۵۸

[۲۹] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۵۹

[۳۰] منصور حکمت- سخنرانی در انجمن مارکس لندن تحت عنوان تاریخ شفاهی اتحاد مبارزان کمونیست

[۳۱] پیام ها و اطلاعیه پایانی نخستین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران

[۳۰] منصور حکمت - آنارکوپاسفیسیم ص ۱۶ ستون اول

[۳۱] برنامه حزب کمونیست ایران چاپ اول صفحه ۱۲

[۳۲] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۶۳

[۳۳] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۶۴

[۳۴] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۶۵

[۳۵] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۶۷

[۳۶] منبع ۳۵

[۳۷] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۶۹

[۳۹] پیامدهای جنگ خاورمیانه - رویدادهای کردستان عراق - مصاحبه با کمونیست شماره ۶۱

[۴۰] "ما در این موقع چاره ای جز عقب نشینی به طرف خاک عراق نداشتیم. در این زمان تقریباً تمام تأسیسات مرکزی کومه له در منطقه آلان بود که می بایست همگی آنها انتقال یابند... با انتقال مقرهای مرکزی کومه له به روستای مالومه در عراق، ما در گردان دالاهو که به تازگی تشکیل شده بود، ادغام و په ل ما کماکان به فرماندهی صلاح خبات در این گردان به کارهایش ادامه داد. گردان دالاهو در دامنه کوه «به مو» مستقر بود. پایگاههای عراقی نیز در آن نزدیکی ها قرار داشتند. هنگام ورود به تنگه «به مو» در یک ایستگاه بازرسی عراقی توقف کردیم. راهنمای ما گفت منتظر می مانیم تا یکی از افسران عراقی بیاید. قرار بود هر کدام از ما یک اسم و اسم پدر به او بدهد. من، صالح خبات، حمید باوریز و شهید صدیق (مشهور به صدیق آرپی. جی) در ماشین اول نشسته بودیم. در همین ماشین محمد نبوی بعنوان رابط کومه له و نیروهای عراقی همراه ما بود. بقیه واحدها را در یک مینی بوس جای داده شده بودند. دقایقی گذشت نیروهای عراقی دو نفر از رفقای ما را از ماشین بیرون کشیدند و چند لگد به یکی از آنها زدند. من تحمل دیدن این صحنه را نداشتم و نمی توانستم ببینم یک مزدور عراقی رفیق مرا کتک کاری کند. در اساس آنها برای من تفاوتی کیفی با پاسداران نداشتند. من به کاک محمد نبوی گفتم: آنها رفقایمان را کتک می زنند. بدون اینکه منتظر جواب او بمانم، پایین رفتم و تفنگم را از ضامن خارج و در چهل متری سربازان عراقی سنگر گرفتم. همگی شوکه شده بودند. نیروهای عراقی که حدود صد نفر بودند، اسلحه هایشان را به طرف من گرفته بودند. کاک نبوی هم غافلگیر و دست پاچه شد. به عربی چند جمله بین او و سربازان رد و بدل شد که من متوجه نشدم. خطاب به من هم داد می زد که اسلحه ام را پایین بیاورم و به سرجایم برگردم. به غرورم بر خورد اما دوباره به داخل ماشین بازگشتم. بمحض رسیدن به «به مو»، نامه ای اعتراض آمیز به کمیته مرکزی نوشتم و در آن از آنها خواستم تا هرچه زودتر از این نوع تحقیر و توهین ها جلوگیری کنند و مخالفت خود را با دیپلماسی به هر قیمتی اعلام نموده و تأکید داشتم که من در راه رسیدن به آزادی و سوسیالیسم اسلحه برداشته بودم نه چیز دیگری." از خاطرات خالد علی پناه بر گرفته از وبلاگ او (<https://foolad.wordpress.com>)

[۴۱] منصور حکمت - "دیپلماسی" یا انتخاب سیاسی؟

[۴۲] <https://www.radiozameh.com/۳۴۶۶۱۹>

[۴۳] ثریا شهابی - دولت اقلیم و تله خودساخته استقلال

[۴۴] پوپولیسم حمید تقوایی و منشور سرنگونی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (محمود قزوینی)

[۴۵] منبع ۴۴

[۴۶] از : دعوت به اولین کنگره انترناسیونال کمونیست , ۲۴ ژانویه ۱۹۱۹

[۴۷] تزهائی درباره پارلماناریسم مصوب کنگره دوم انترناسیونال سوم

[۴۸] آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟

[۴۹] منبع ۴۸

[۵۰] پوپولیسم حمید تقوایی و منشور سرنگونی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (محمود قزوینی)

[۵۱] رژیم نازی در آلمان به سال ۱۹۳۳ برای کنترل کارگران تشکیلات کارگری «جبهه کار آلمان» درست کرد که هدف آن کنترل کارگران و جلب کارگران به نازیستها بود.

[۵۲] دولت و انقلاب لنین

[۵۳] مارکس ایدئولوژی آلمانی صفحات ۶۰-۶۱

[۵۴] انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمده) حمید تقوایی - منصور حکمت

[۵۵] دورنمای فلاکت و اعتلای نوین انقلاب - تزهایی در باره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی

[۵۶] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۷۰

[۵۷] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۷۰-۷۱

[۵۸] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۷۱

[۵۹] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۷۲

[۶۰] بسوی سوسیالیسم، دوره دوم، شماره ۲، صفحه ۷۳

[۶۱] منصور حکمت در گفت و گو با کیومرث نویدی نشریه دیدار شماره ۲۳ سال دوم (۲۱ فوریه ۱۹۹۹)